

گروه تماس دولت و طالبان از یک‌وونیم هفته بدین سو باهم ندیده‌اند!

مذاکرات دوحه به بن بست رسیده است؟



هم‌زمان با کندی در تهیه کارشویه مذاکرات بین‌الافغانی، حکومت می‌گوید که طالبان با «اصرار بی‌جا» بر موضوعات خاص در کارشویه، سبب شده‌اند که مذاکرات کنونی به بن‌بست کشیده شود. محمدسرور دانش، معاون دوم ریاست جمهوری تصریح کرد که تأکید طالبان بر موضوعات خاصی است که هیچ ربطی به کارشویه ندارد. وی به گفته وی، طالبان بنا بر دلایلی، از جمله بهانه‌جویی‌ها و نپذیرفتن آتش‌بس، از نگاه منطق در موضع دفاعی قرار دارند. گروه طالبان اما پیش‌تر به موفق‌گیری برخی از مقامات حکومتی، از جمله معاون دوم ریاست جمهوری، واکنش نشان دادند و آنان را به تلاش برای سبوتاژ کردن روند صلح متهم کردند. گفتنی است که هر چند هیأت مذاکره‌کننده دولت و طالبان از حدود ۱۱ روز بدین سو هیچ‌گونه نشست رسمی نداشته‌اند، اما پیش‌تر منابع دولت و طالبان در قطر به بن‌بست خوردن مذاکرات را رد کرده‌اند.

۳



هرات ناامن است

۳

افزایش موارد مثبت کرونا هم‌زمان با سرد شدن هوا در هرات

۲

از نشست بن تا نشست قطر

با مسلط شدن تحریک طالبان بر کابل و متحرک شدن پایتخت دولت اسلامی، بیش‌ترین نیروهای ستیزنده‌ی احزاب و سازمان‌های جهادی به اجبار خصومت خونین را فرو می‌گذارند و کمر بند محوری مقاومت را در شمال کشور بی می‌افکنند. تداوم مبارزه علیه طالبان، هم‌گرایی را در جبهه‌ی مقاومت نهادینه می‌سازد و مشروعیت دولت اسلامی عرصه را در سپهر روابط بین‌الملل بر امارت اسلامی تنگ می‌سازد.

۴



محمدرضا شجریان؛

صدای داوودی که خاموش شد



من از موسیقی چیزی نمی‌دانم اما همیشه شنونده‌ی خوبی بودم. از کودکی بیش‌تر با آوای موسیقی دل‌انگیز سنتی ایران بزرگ شدم. در روستای سبز و خرم ما در کرخ شب‌ها تا دیروقت به برنامه‌های گل‌های رنگارنگ و گل‌های صحرایی که از رادیو تهران پخش می‌شدند، گوش می‌دادم. این برنامه‌ها که بیش‌تر آمیخته‌ای از شعر و موسیقی بودند، بر درک و فهم من از شعر فارسی نیز تأثیر گذاشتند. پسان‌ها بود که شنونده‌ی آواهای دل‌انگیز هندی و قوالی پاکستانی شدم.

۶

کارمندان صندوق ملی مالی خواهان بررسی مجدد انحلال این صندوق شدند

۸ صبح، کابل: کارمندان صندوق ملی مالی افغانستان، خواهان بررسی عادلانه دلایل انحلال این صندوق از سوی یک کمیسیون بی‌طرف شدند. جمعی از کارمندان این صندوق روز شنبه، نوزدهم میزان، در یک نشست خبری اعلام کردند، گزارشی که از سوی بورد عالی تصمیم‌گیری به رییس جمهور ارائه شده، اکثر موارد آن حقیقت ندارد و رییس جمهور افغانل شده است. چندی پیش گزارش شد که رییس جمهور صندوق ملی مالی را منحل کرده است. کارمندان صندوق ملی مالی که حدود ۴۰ درصد آن را زنان تشکیل می‌دهند، می‌گویند که پس از توقف فعالیت آن در بی‌سرنوشتی به سر می‌برند و هیأت رهبری این صندوق نیز مسوولیت‌پذیری در برابر سرنوشت حقوقی آن‌ها ندارد. کارمندان صندوق ملی مالی گفته‌اند که بورد عالی تصمیم‌گیری ریاست جمهوری پیش از فرستادن گزارشش به ریاست جمهوری، با رادیو

عاملان حمله بر امرالله صالح پیش از اجرای حمله دومی بازداشت شدند



بازداشت‌شده‌گان حمله بر امرالله صالح را با استفاده از مواد انفجاری و برنامه‌ای که از شبکه حقانی دریافت کرده بودند، اجرا کرده‌اند. امنیت ملی گفته که شبکه مزبور در چندین حمله انتحاری دیگر نیز دست داشته است. شبکه حقانی جزوی از تشکیلات گروه طالبان است. این گروه در گذشته تباری شبکه حقانی با گروه داعش را رد کرده بود. حمله‌ای که در نوزدهم سنبله بر امرالله صالح اجرا شد، مسوولیت آن را فرد یا گروهی بر عهده نگرفت. محمدسعود اندرابی، سرپرست وزارت امور داخله، در پایان روز حمله اعلام کرد که مواد انفجاری کار رفته در حمله بر امرالله صالح با موادی که شبکه حقانی استفاده می‌کند، شباهت دارد.

۸ صبح، کابل: ریاست عمومی امنیت ملی اعلام کرد که نیروهای قطعات خاص این ریاست در پی اجرای چندین عملیات پیچیده، ۱۰ تن را در پیوند به حمله بر کاروان امرالله صالح، معاون اول ریاست جمهوری، بازداشت شده‌اند. طبق اعلام امنیت ملی، بازداشت‌شده‌گان اعضای شبکه حقانی و داعش هستند و در صدد حمله دومی بر امرالله صالح و تأسیسات متعلق به وزارت دفاع ملی بودند، اما پیش از اجرای آن بازداشت شدند. این ریاست از بازداشت‌شده‌گان به عنوان عاملان حمله بر کاروان امرالله صالح که در نوزدهم سنبله صورت گرفت، یاد کرده است. این حمله در منطقه چهارراهی تایمی سابقه اجرا شد و در آن ۱۰ غیرنظامی کشته و ۳۶ تن زخمی شدند. ریاست عمومی امنیت ملی گفته است که این افراد عضو «هسته مشترک داعش و شبکه حقانی» بودند و مسوولیت اجرای حملات انتحاری بر مقامات ارشد دولت را داشتند. طبق اعلام ریاست عمومی امنیت ملی، این شبکه اهداف حمله و دستورات را از شبکه حقانی به دست می‌آورد. ریاست عمومی امنیت ملی گفته است که

۶۵ سال تجربه هوانوردی



داریانا افغان هوایی شرکت
ARIANA AFGHAN AIRLINES

www.flyariana.com
+93 (0) 790 07 1333
خدمات مشتریان | 1333





هیچ کس در امان نیست

سرقت‌های مسلحانه در شهرهای بزرگ افغانستان زنده‌گی مردم را به چالش کشیده است. شهرهای کلان افغانستان به گونه‌ای به چنگ سارقان و رهزنان افتاده و پولیس نیز از بازداشت‌های گسترده‌ای خبر می‌دهد که تأثیر چندانی بر مهار این جرایم نداشته است.

سارقان مسلح در ماه‌های اخیر به گونه‌های مختلف در شهرهای کابل، هرات، بلخ، کندهار و چند شهر دیگر دار و ندار شهروندان را می‌ربایند. گاهی این اتفاقات در چندمتری پوسته‌های امنیتی اتفاق می‌افتد. شهروندان کشور مدت‌ها است که با از دست دادن اجناس و دارایی‌های شخصی خود، انتظاری برای بازپس‌گیری آن توسط پولیس نیز ندارند. شهروندان کشور که طی بیست سال گذشته انواع مختلف ترور، آدم‌ربایی و حملات انتحاری را در زنده‌گی روزمره خود تجربه کرده بودند. در ماه‌های اخیر درست از زمانی که بر اساس قرارداد صلح میان طالبان و ایالات متحده، حملات انفجاری و گروهی در سطح شهرهای کلان کاهش یافته، شهروندان شاهد افزایش بی‌رویه و سرسام‌آور جرایم جنایی بوده‌اند.

مدت‌ها است که شهروندان کشور جرأت نقل و انتقال اجناس قیمتی و یا پول حتماً به پیمان کم را ندارند. هیچ شهروندی نمی‌تواند با خاطر آرام وسایط نقلیه خود را در گوشه‌ای از شهر پارک کند. داشتن موبایل برای شهروندان کشور، ترس‌ناک شده است. سارقان مسلح، بی‌رحمانه‌ترین تاکتیک‌های سرقت را علیه شهروندان به‌کار می‌برند. در موارد متعددی اتفاق افتاده است که شهروندان کشور قربانی یک موبایل شده‌اند و خانواده‌ای، فرزند جوانش را به خاطر همراه داشتن یک موبایل و یا مقداری پول نقد از دست داده است. ویدیویی چند روز پیش از شهر هرات در شبکه‌های اجتماعی دست به دست می‌شد که در آن، سارقان ابتدا دارنده‌گان موتورسایکل‌های ریکشا را با وسایطشان به روستاها برده و با بی‌رحمانه‌ترین شکل ممکن، با ضربات چاقو آن‌ها را از پای در می‌آوردند. این ویدیو ثابت می‌ساخت که دارنده موتورسایکل ریشکا، حتی اگر حاضر به سپردن دار و ندارش به سارقان می‌بود، آن‌ها تصمیم دیگری جز از پای در آوردن صاحب وسایط نداشتند. بی‌رحمی دزدان مسلح منجر به افزایش ترس و هراس در میان مردم شده است. دو شب پیش، دارنده یک موتور در قلب شهر هرات زمانی که تصمیم نداشت موتورش را به سارقان مسلح تسلیم کند، توسط آنان از پای درآمد. روز جمعه شماری از شهروندان هرات جهت تفریح به یکی از باغ‌های حومه شهر رفته بودند. سارقان مسلح وارد باغ شده و دوازده دستگاه موبایل آنان را با خود بردند. هیچ‌کس در هیچ جای شهرهای کلان کشور از دست سارقان مسلح در امان نیست. رویدادهایی از این‌دست هم‌روزه و گاه دور از چشم رسانه‌ها به وفور اتفاق می‌افتد.

علاوه بر این، ترورهای زنجیره‌ای در شهر هرات و دیگر شهرهای کشور، شدت یافته است. صدای شلیک گلوله از اوایل شام تا پاسی از شب شنیده می‌شود. هر چند چنین رویدادهایی هرگز محدود به هرات نبوده است، اما هرات به دلیل بافت اجتماعی متفاوتی که دارد، تا اکنون درگیر چنین اتفاقاتی «به جز آدم‌ربایی» کم‌تر بوده است.

اتفاقات مشابهی در سایر شهرهای کلان کشور نیز به ثبت می‌رسد. در کابل و هرات - دو شهری که قلب سیاست، صنعت و تجارت افغانستان به شمار می‌روند - شهروندان کشور تلاش می‌کنند در همان ساعات اولیه شام، به خانه‌هایشان بروند. آن‌ها برای در امان ماندن از گزند سارقان، انتخابی جز پناه بردن به خانه، آن هم در ساعات نخستین شام، ندارند.

افزایش جرایمی چون سرقت‌های مسلحانه و آدم‌ربایی، علاوه بر تأثیرات سوء بر روان و زنده‌گی مردم، بر اقتصاد کشور نیز تأثیرات بدی داشته است. ربودن تاجران و اعضای خانواده‌هایشان از مناطق امن شهرهای بزرگ کشور، باعث شده تا سرمایه‌گذاران از فعالیت‌های اقتصادی در کشور دل‌سرد شوند.

نیروهای امنیتی باید به نماینده‌گان مردم در مورد افزایش بی‌رویه جرایم جنایی در شهرهای کلان پاسخ‌گو باشند. واقعیت این است که مجلس نماینده‌گان افغانستان در قبال این وضعیت سکوت نسبی کرده است. اعضای مجلس باید مسوولان امنیتی را برای پاسخ‌گویی فرا بخوانند. مجلس این صلاحیت را از قانون گرفته است. سکوت اعضای مجلس نماینده‌گان، بی‌باوری مردم به نماینده‌گان‌شان را افزایش می‌دهد. حکومت افغانستان نیز باید برای مهار این وضعیت، اقدام کند. حکومت باید دو برنامه کوتاه‌مدت و درازمدت برای مهار جرایم جنایی روی دست بگیرد. در برنامه کوتاه‌مدت، جابه‌جایی افراد، برخورد با آمران حوزه‌های امنیتی و سپردن آنان به پنجه قانون، افزایش چک‌باینت‌های امنیتی و در نهایت شناسایی باندهای تبه‌کار و رابط‌هایشان با نهادهای امنیتی، می‌تواند در روند کاهش این جرایم تأثیرگذار باشد. حکومت افغانستان تا اکنون در زمینه ارایه طرحی مدون که بتواند حمل‌ونقل سلاح در افغانستان را نظم ببخشد، ناکام بوده است. حمل سلاح‌های غیرقانونی، وضعیت ناگواری را در افغانستان به ارمغان آورده است. نهادهای عدلی و قضایی نیز باید با عاملان چنین رویدادهایی برخورد جدی کنند. بسیاری از سارقان مسلح در پس از بازداشت توسط پولیس، در نیمه‌ی راه توسط افراد زورمند آزاد می‌شوند. چه چیزی می‌تواند متأثرکننده‌تر از این باشد که زورمندان و هر از گاهی سیاسیون کشور با سارقان مسلح هم‌صدا و شریک جرم هستند؟ نهادهای ضد جرم باید تقویت شوند و با مجرمان برخورد‌های قانونی اما سختی صورت گیرد.

تأثیرگذارترین اقدام برای مهار جرایم جنایی، برنامه‌های درازمدتی است که طی ۱۹ سال گذشته، حکومت توانایی طرح و تطبیق آن را نداشته است. حکومت افغانستان بارها تأکید کرده است که برای ایجاد مشاغل و کار برای جوانان در افغانستان طرح‌هایی روی دست دارد. هیچ‌گاه سرنوشت این طرح‌ها، مشخص نشد. واقعیت مسلم این است که یکی از عوامل اصلی افزایش جرایم جنایی، فقر و نبود کار در اجتماع است. به هر حال، مردم به همان پیمان‌های که از جنگ و نابه‌سامانی‌های ۱۹ سال اخیر خسته و درمانده شده‌اند، در ماه‌های اخیر از ناامنی‌های جنایی و اجتماعی نیز به شدت خسته شده‌اند. این اتفاقات فاصله میان مردم و حکومت را به پیمان‌های زیادی افزایش داده است. تردیدی نیست که گاهی جرایم جنایی می‌تواند تأثیرگذارتر از جنگ ۱۹ سال اخیر افغانستان، مردم را نسبت به آینده ناامید و حتماً مجبور به واکنش کند.

افزایش موارد مثبت کرونا هم‌زمان با سرد شدن هوا در هرات



شده و جای نگرانی نیست. عبدالحکیم تمنا، رییس صحت عامه هرات، به روزنامه ۸ صبح می‌گوید در هفته گذشته افزایش ناگهانی آمار مبتلایان به ویروس کرونا را داشتیم که دلیل آن سردی هوا می‌باشد. به باور او آماري که به تازه‌گی در هرات به ثبت رسیده، ادامه «موج اول» ویروس کرونا است و «موج دوم» این ویروس هنوز وارد هرات نشده است.

او تأکید می‌کند که مسدود شدن مرز افغانستان با ایران و هم‌چنان محدودیت فعالیت‌های اجتماعی در این ولایت نتیجه چندانی در پی ندارد. به باور این مقام صحتی، کرونا هم در افغانستان وجود دارد و هم در ایران و هر دو یک نوع ویروس است و مسدود شدن مرز میان دو کشور مشکلات مردم را زیاده‌تر می‌کند، اما تنها راه مقابله با این ویروس، رعایت نکات بهداشتی است مردم باید هم‌کاری کنند.

آقای تمنا، می‌گوید آماده‌گی‌ها برای مقابله با ویروس در هرات گرفته شده و به علاوه از تیم‌های سیار این اداره، مراکز صحتی دولتی و خصوصی در شهر و ولسوالی‌ها فعالیت دارند و تمام مواد مورد نیاز برای مقابله با بیماری کووید-۱۹ را در اختیار دارند. افزون بر این یک تیم صحتی در مرز اسلام‌قلعه نیز حضور دارد و تمام مسافرانی که از این مرز به هرات می‌آیند را بررسی می‌کند.

آمار به ثبت رسیده در ریاست صحت عامه نشان می‌دهد که افزایش واقعات مثبت بیماری کووید-۱۹ از روز یکشنبه، سیزدهم میزان آغاز شده و تا روز شنبه نهم میزان، ۲۳۰ تن به این ویروس گرفتار شدند که شامل ۲۰۳ زن و ۲۷ مرد است. تا کنون شش هزار ۶۰۳ تن در هرات به این ویروس مبتلا شدند که سه هزار و ۷۲۱ تن آن مردان و دوهزار و ۸۸۲ تن زنان می‌باشند. بر اساس آمار ریاست صحت عامه هرات، تا کنون ۲۴۸ تن بر اثر این بیماری جان باختند که شامل ۱۷۶ مرد و ۷۲ زن می‌شود.

در هرات، به روزنامه ۸ صبح می‌گوید سردی هوا باعث گسترش ویروس کرونا می‌شود و مسوولان برای مهار این ویروس محدودیت‌های اجتماعی را باید تطبیق کنند. به باور او، برای مهار این ویروس، نخست باید گذرگاه مرزی افغانستان با ایران و مراکز تحصیلی و تفریحی مسدود شود و به علاوه مردم موارد بهداشتی را نیز رعایت کنند. او تأکید می‌کند که مقام‌های وزارت صحت عامه، توجه جدی به هرات ندارند و امکاناتی که در بخش صحت برای این ولایت داده شده به تناسب نفوس آن اندک است.

از سوی هم سرپرست وزارت صحت عامه کشور، در سفری که چندی پیش به هرات داشت، مراکز درمانی را مورد ارزیابی قرارداد و از آماده‌گی‌های لازم بخش صحت برای مبارزه با «موج دوم» کرونا خبر داد. محمدجواد عثمانی، سرپرست این وزارت، در سفرش، به خبرنگاران گفت: «تمام مشکلات بخش صحت ولایت هرات بررسی شده، برای حل این مشکلات تصمیم جدی گرفته شده و مسوولان صحت عامه در این ولایت آماده‌گی لازم را برای ارایه خدمات صحتی دارند و جای هیچ نگرانی نیست.»

مسوولان در شفاخانه یکصد بستر کووید-۱۹ شماره یک هرات «شفاخانه میرابراهیم بسیم» می‌گویند در هفته گذشته ۲۵ فرد مبتلا به این بیماری به این مرکز درمانی منتقل شدند و همین اکنون تحت درمان قرار دارند. داکتر عبدالمنان آزادمنش، مسوول این شفاخانه، در گفت‌وگو با روزنامه ۸ صبح می‌گوید در هفته گذشته ۲۵ تن از مبتلایان به این مرکز منتقل شدند و همین باره نشان‌دهنده افزایش آمار است.

همین اکنون ۹۵ تن در این شفاخانه بستری هستند که وضعیت ۲۱ تن آنان وخیم گزارش شده است. او افزون بر این می‌گوید تمام آماده‌گی‌های لازم و ارایه خدمات برای مبتلایان ویروس کرونا در این شفاخانه مهیا

با نزدیک شدن آغاز فصل سرما ۲۳۰ تن در کم‌تر از یک هفته در ولایت هرات به ویروس کرونا مبتلا شده‌اند. افزایش ناگهانی شمار مبتلایان به این ویروس، موجب نگرانی کارشناسان پزشکی شده است. کارشناسان امور پزشکی، بر بسته شدن مرز افغانستان با ایران، مراکز تحصیلی و مراکز تفریحی پافشاری دارند. به گفته‌ی آنان، کرونا در حال گسترش است و مردم موارد بهداشتی را رعایت نمی‌کنند.

پیش از این مقام‌ها، در وزارت صحت عامه کشور، به رسانه گفته بودند که افغانستان شرایط تطبیق محدودیت را ندارد و آنان نمی‌توانند مانع فعالیت مراکز تحصیلی و کسب‌وکار مردم شوند. به باور این مقام‌ها، شرایط افغانستان با سایر کشورهایی که فعالیت‌های اجتماعی را محدود و مانع گشت‌وگذار شهروندان‌شان شدند، متفاوت است.

مسوولان مراکز درمانی بیماری کووید-۱۹ می‌گویند همین اکنون ۹۵ تن از مبتلایان به این بیماری در هرات بستری هستند و وضعیت ۲۱ تن از آنان وخیم است. این مسوولان تأکید دارند که آماده‌گی‌های لازم را برای رویارویی با ویروس کرونا را دارند و هیچ مشکلی سد راهشان نیست.

مقام‌ها در ریاست صحت عامه هرات، بر این باور اند که افزایش آمار مثبت کرونا با آمدن فصل سرما طبیعی است و شهروندان را به رعایت نکات بهداشتی فرامی‌خوانند. بر پایه گفته‌های آنان مراکز درمانی بیماری کووید-۱۹ در شهر و ولسوالی فعال است، تیم‌های سیار این اداره در شهر و ولسوالی‌ها در گردش‌اند و آماده‌گی‌های لازم برای مهار این ویروس در هرات گرفته شده است.

نثاراحمد مصدق، کارشناس امور پزشکی فصل سرما ۲۳۰ تن در کم‌تر از یک هفته در ولایت هرات به ویروس کرونا مبتلا شده‌اند. افزایش ناگهانی شمار مبتلایان به این ویروس، موجب نگرانی کارشناسان پزشکی شده است. کارشناسان امور پزشکی، بر بسته شدن مرز افغانستان با ایران، مراکز تحصیلی و مراکز تفریحی پافشاری دارند. به گفته‌ی آنان، کرونا در حال گسترش است و مردم موارد بهداشتی را رعایت نمی‌کنند.



خلیل روشان

روز جهانی صحت روانی؛

سالانه دو میلیون نفر در افغانستان مشورت روانی می‌گیرند

دریافت می‌کنند.

این وزارت هم‌چنان از کم‌بود بودجه و محدودیت مالی در این بخش یاد کرده است. براساس اعلام وزارت صحت عامه، هزینه صحت روانی در سال ۲۰۰۶ کم‌تر از ۰.۱ درصد بود و در حال حاضر به ۴.۲ درصد افزایش یافته است.

وزارت صحت عامه اما گفته است که با توجه به تناسب شیوع اختلالات روانی، هنوز هم دسترسی مردم به این خدمات قناعت‌بخش نیست.

شعار امسال روز جهانی صحت روانی «سرمایه‌گذاری بیش‌تر در صحت روانی، دسترسی بیش‌تر به خدمات صحت روانی، برای هر فرد، در همه جا» گزینش شده است. وزارت صحت عامه فراهم‌سازی خدمات صحت روانی را از مسوولیت‌های سکتور صحت عنوان کرده و گفته است که تلاش می‌کند تا خدمات

۸ صبح، کابل: وزارت صحت عامه به مناسبت روز جهانی صحت روانی اعلام کرده است که سالانه دو میلیون نفر از خدمات صحت روانی بهره‌مند می‌شوند، اما محدودیت‌های مالی و کم‌بود هزینه در بخش خدمات صحت و مشاوره روانی - اجتماعی، «بیش‌تر از این اجازه نمی‌دهد.»

دهم اکتوبر برابر با نهم میزان روز جهانی صحت روانی است. از این روز در سراسر جهان به هدف تجدید تعهد برای کاهش بیماری روانی بزرگداشت می‌شود.

پیش‌تر اعلام شده بود که حدود نیمی از جمعیت کشور از بیماری روانی رنج می‌برند. وزارت صحت عامه گفته است که صحت روانی و مشاوره روانی - اجتماعی از سال ۲۰۰۴ به این سو جزء عمده مجموعه خدمات صحتی اساسی بوده است و سالانه دو میلیون مراجعه‌کننده از این طریق خدمات صحتی را



صحتی روانی را برای هر فرد فراهم کند.

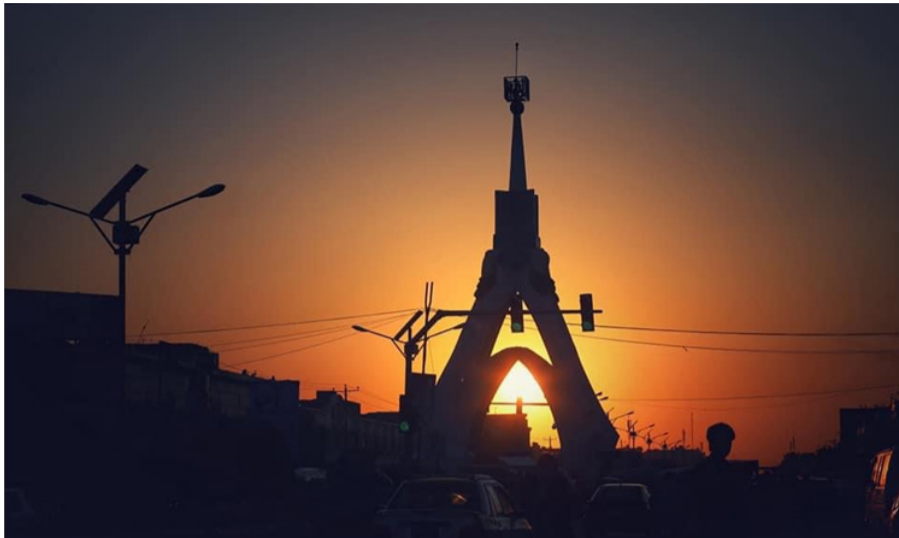
این وزارت از نهادهای بین‌المللی خواسته است که در بخش صحت روانی در افغانستان سرمایه‌گذاری کنند.

از جانب دیگر وزارت صحت عامه گفته است که از تأثیرات ناگواری ناشی از شیوع ویروس کرونا، میلیون‌ها نفر در سطح جهان قربانی پی‌آمدهای روانی این پاندمی شده‌اند.

طبق معلومات وزارت صحت عامه، در حال حاضر ۴۵۰ میلیون تن در جهان به اختلالات روانی مبتلا هستند و از چهار نفر یک نفر در جهان از یک نوع اختلال روانی رنج می‌برند.

هرات ناامن است

منابع معتبر محلی هرات تأیید می‌کنند که جنگ‌جویان طالبان به تازه‌گی با حضور در منطقه «قلعه شربت» ولسوالی کرخ، یکی از نزدیکترین ولسوالی‌ها به مرکز ولایت که حدود ۳۰ کیلومتر از شهر هرات فاصله دارد، ایست بازرسی ایجاد کرده و بر مواضع نیروهای امنیتی حمله کرده‌اند.



در دو واقعه دیگر، فرمانده پولیس ولسوالی پشتون‌زرغون هرات زخم برداشت و مردان مسلح با حمله بر یک باغ در ولسوالی گذره، موبایل و پول نقد افرادی که در آن بودند را بردند. فرماندهی پولیس هرات، تنها دو مورد ترور را در این ولایت تأیید می‌کند. برخی اعضای شورای ولایتی هرات، وضعیت امنیتی را قابل پذیرش ندانسته و از افزایش شدید ناامنی‌ها نگران هستند. توریالی طاهری، معاون شورای ولایتی هرات، در صحبت با روزنامه ۸صبح می‌گوید که در جریان چند ماه اخیر با گذشت هر روز وضعیت امنیتی هرات بدتر از روز قبل شده است. به گفته‌ی او، نماینده‌گان مردم در شورای ولایتی در سطح محلی برای مهار جرایم بر شورای نظامی فشار وارد می‌کنند، اما نماینده‌گان مردم در پارلمان، باید از وزارت امور داخله و مسوولان ارشد امنیتی بخواهند که تشکیل پولیس را افزایش دهند. برخی نماینده‌گان هرات در مجلس نماینده‌گان نیز باور دارند که ناامنی در تمام ولایات افغانستان افزایش یافته و هرات نیز در چند ماه اخیر نسبت به گذشته ناامن‌تر شده است. شاپور پوپل، عضو مجلس نماینده‌گان، کم‌بود

تشکیل پولیس را مهم‌ترین عامل ناکامی مقام‌های امنیتی برای مهار جرایم در هرات می‌داند. او می‌افزاید، هراتیان شکایات‌های زیادی از افزایش جرایم جنایی و دزدی‌های مسلحانه دارند و نماینده‌گان پارلمان تاکنون بارها «نگرانی» و «اعتراض» مردم نسبت به وضعیت امنیتی را با مقام‌های ارشد نظامی شریک ساخته‌اند، اما راه حل اساسی برای مهار جرایم افزایش تشکیل پولیس است. بدتر شدن وضعیت امنیتی نگرانی سرمایه‌داران و فعالان اقتصادی را در پی داشته است. حمیدالله خادم، رییس اتاق صنایع و معادن هرات، در صحبت با روزنامه ۸صبح می‌گوید که افزایش جرایم گوناگون به ویژه آدم‌ربایی در هرات، سبب رکود کسب‌وکار و فرار سرمایه‌داران از کشور شده است. فعالان مدنی هرات هم باور دارند که وضعیت امنیتی در این ولایت خوب نیست و افزایش رویدادهای ترور، دزدی‌های مسلحانه، آدم‌ربایی و جرایم جنایی، زنده‌گی را برای هراتیان دشوار کرده است. سیداشرف سادات، از فعالان مدنی هرات، افزایش ناامنی‌ها را نگران‌کننده می‌داند.

افزایش بی‌پیشینه جرایم جنایی، دزدی‌های مسلحانه و جرایم سازمان‌یافته طی روزهای اخیر در هرات، نگرانی شدید مردم را به دنبال داشته است. تنها در جریان روز جمعه، هجدهم میزان، سه تن در مناطق گوناگون هرات کشته شدند.

از دید شورای ولایتی هرات، جرایم جنایی و دزدی‌های مسلحانه در این ولایت رو به افزایش است و افزون بر این طالبان در حدود ۳۰ کیلومتری شهر ایست بازرسی ایجاد کرده و بر ساختمان ولسوالی کرخ حمله کرده‌اند. کنش‌گران مدنی و نماینده‌گان هرات در مجلس نماینده‌گان باور دارند که وضعیت امنیتی این ولایت نگران‌کننده است و مقام‌های ارشد امنیتی باید ناامنی‌ها را مهار کنند. فرمانده پولیس جدید هرات در مراسم معرفی‌اش به مردم، اطمینان می‌دهد که برای مهار «دزدی و آدم‌ربایی» به این ولایت آمده و به سربازان زیر فرمانش دستور داده است که در صورت تسلیم نشدن دزدان مسلح و تروریستان، بر آنان شلیک کنند.

منابع معتبر محلی هرات تأیید می‌کنند که جنگ‌جویان طالبان به تازه‌گی با حضور در منطقه «قلعه شربت» ولسوالی کرخ، یکی از نزدیکترین ولسوالی‌ها به مرکز ولایت که حدود ۳۰ کیلومتر از شهر هرات فاصله دارد، ایست بازرسی ایجاد کرده و بر مواضع نیروهای امنیتی حمله کرده‌اند.

شورای ولایتی هرات نسبت به افزایش حضور و تحرکات طالبان در ولسوالی‌های این ولایت ابراز نگرانی می‌کند، اما نگرانی‌ها در مورد وضعیت امنیتی هرات، تنها به افزایش حضور طالبان در ولسوالی‌ها خلاصه نمی‌شود. طی روزهای اخیر افزایش جرایم جنایی و دزدی‌های مسلحانه در شهر، اعتراض شدید هراتیان را به دنبال داشته است. مردم و کاربران شبکه‌های اجتماعی از ناکامی مقام‌های امنیتی در مهار جرایم شاک‌اند و رویدادهای گوناگون دزدی را در شبکه‌های اجتماعی هم‌رسانی می‌کنند.

روز جمعه، هجدهم میزان، هرات گواه چند رویداد امنیتی بود؛ در یکی از واقعات، دزدان مسوول تیم امنیتی مشاور پیشین رییس جمهور را مقابل چشم همسرش گلوله‌باران کرده و کشتند. افزون بر این، دو مورد ترور دیگر هم در همین روز روی داد.

این کنش‌گر مدنی پافشاری دارد که تمام اقشار هرات باید با هم‌آهنگی یک‌دیگر به گونه‌ی گسترده دادخواهی کنند و با فشار بر وزارت امور داخله و مقام‌های ارشد امنیتی حکومت مرکزی، هرات را از بحران امنیتی کنونی نجات دهند.

از جانب دیگر، سلطان داوود، فرمانده پولیس جدید هرات، روز شنبه، نوزدهم میزان، به گونه‌ی رسمی کارش را آغاز کرد. او در نشست خبری به هراتیان اطمینان می‌دهد که با همکاری مردم، جرایم جنایی، دزدی‌های مسلحانه و آدم‌ربایی را مهار کرده و به افراد «قلدور» اجازه فعالیت نمی‌دهد. او به پولیس نیز دستور داد تا برای مهار جرایم و تأمین امنیت، به تروریستان و دزدان مسلح شلیک کرده و آنان را از بین ببرند. اداره محلی هرات، برخورد قاطع پولیس با عوامل ناامنی را در مهار جرایم اثرگذار می‌داند. داکتر نوراحمد حیدری، معاون والی هرات، در صحبت با روزنامه ۸صبح می‌پذیرد که کاستی‌هایی در تأمین امنیت هرات وجود دارد، اما نیروهای امنیتی برای تأمین امنیت تلاش می‌کنند.

شکایت هراتیان از افزایش ناامنی‌ها سبب شد که چندی پیش رییس جمهور هیأت مشترک نهادهای امنیتی را برای بررسی اوضاع به این ولایت بفرستد. به دنبال بررسی‌های هیأت، ۴۶ تن از مقام‌های ارشد پولیس به شمول امر امنیت و برخی امران حوزه‌ها برکنار شدند. روایت اداره محلی هرات و معین ارشد امنیتی وزارت امور داخله از وضعیت امنیتی هرات این بود که در جریان دست‌کم ۷۲ ساعت حضور هیأت در هرات، رویدادهای امنیتی به گونه‌ی چشم‌گیری کاهش یافت، اما مردم باور دارند که تأمین امنیت کوتاه‌مدت برای مهار ریشه‌های ناامنی‌ها کارساز نیست.

فرماندهی پولیس هرات به تازه‌گی از بازداشت حدود ۷۹۰ تن به ظن دست داشتن در رویدادهای متفاوت امنیتی خبر داد که در میان آنان حدود ۲۰۰ تن به اتهام سرقت‌های مسلحانه گرفتار شده‌اند، اما از دید مردم بازداشت تبه‌کاران از سوی پولیس سبب بهبود وضعیت امنیتی نشده است.

به باور نماینده‌گان مردم در مجلس نماینده‌گان و شورای ولایتی هرات، تغییر و تبدیل مقام‌های امنیتی نمی‌تواند درد ناامنی را درمان کند و برای مهار ناامنی‌ها در هرات، باید تشکیل پولیس افزایش پیدا کند و حکومت مرکزی طی سالیان اخیر، تشکیل پولیس هرات را افزایش نداده است.

گروه تماس دولت و طالبان از یک‌ونیم هفته بدین سو باهم ندیده‌اند؛

مذاکرات دوحه به بن‌بست رسیده است؟

امارت مورد نظر طالبان را دیکتاتوری خوانده و گفته بود که با حکومت‌ها سدوزایی‌ها تفاوتی ندارد. گفتنی است که گروه طالبان پیش این برخی از مقامات در حکومت، به ویژه دو معاون ریاست جمهوری را به تلاش برای سبوتاژ روند صلح متهم کرده بودند. هیأت دو طرف هم‌چنان در نشست عمومی از یک‌دیگر خواسته بودند که از کاربرد حرف‌های تند بر ضد هم خودداری کنند. در همین حال، منابع در قطر می‌گویند که یک‌ونیم هفته بدین سو، هیچ گونه نشست رسمی میان گروه تماس دولت و طالبان برگزار نشده است. پیش از این، منابع دو طرف کندی در روند را تأیید کرده بودند، اما تصریح کردند که شرایط کنونی را نمی‌توان بن‌بست نامید.

افزون بر این، برخی از سیاست‌مداران در کشور معتقدند که چارچوب کنونی مذاکرات صلح «نتیجه‌بخش نیست». صلاح‌الدین ربانی، رهبر حزب جمعیت که روز جمعه، هژدهم میزان در بدخشان صحبت می‌کرد، گفت که «تجربه بی‌نتیجه» یک ماه گفت‌وگوها در دوحه می‌تواند این مورد را اثبات کند، زیرا به باور وی، نبود یک چارچوب کلان و همه‌شمول ملی، ثمره‌اش رسیدن به بن‌بست، ضیاع وقت، انرژی و خلق بی‌اعتمادی ملی نسبت به آینده صلح‌آمیز کشور است. احمدضیا مسعود، معاون این حزب نیز تصریح کرد که حکومت و طالبان هر دو به صلح باورمند نیستند و به گفته، طالبان به ارزش‌های مدنی باور ندارند و حکومت نیز بدون دست‌آوردی، ادامه مذاکرات را به نفع خود می‌داند.

گفتنی است که از آغاز مذاکرات بین‌افغانی در دوحه حدود یک ماه می‌گذرد، اما دو طرف هنوز نتوانسته‌اند که کارشویه مذاکرات را نهایی کنند. منابع تصریح کرده‌اند که در حال حاضر تنها بحث تعیین توافق‌نامه سیاسی به عنوان مبنای مذاکرات، میان دو طرف جنجالی است. هم‌زمان با پیش‌برد مذاکرات، خشونت‌ها در کشور هم‌زمان ادامه یافته است. برخی از شهروندان در بلخ و ننگرهار، تابوت جنگ را به خاک سپردند، زیرا به گفته آنان، مردم از حمل تابوت‌ها در جریان جنگ کنونی خسته شده‌اند.

یافته است. مقامات در حکومت هم‌چنان معتقدند که هیأت دولت از نگاه دین‌داری و شریعت‌مداری «پایبندتر» و «صادق‌تر» از گروه طالبان است، زیرا به باور آقای دانش، طالبان به توافق‌نامه صلح امریکا و طالبان به عنوان مینا تأکید دارد، در حالی که هیأت دولت خواستار تعیین قرآن، سنت یا شریع به عنوان مبنای مذاکرات است. به گفته معاون دوم ریاست جمهوری، ادعای طالبان مبنی بر جهاد در شرایط کنونی مسخره‌تر از گذشته است، زیرا خشونت‌ها پایان نیافته است، وی حتا مرگ دو عالم دین در کابل که گروه داعش مسوولیت گرفته بودند را به طالبان ربط داد و افزود که ادعای «جهاد علیه مسلمانان» در واقع «بی‌خبری کامل از شریعت و نقض صریح احکام قرآن و سنت است». به باور این مقام بلندرتبه حکومت، «گروه طالبان در همه چیز با دید تبعیض می‌نگرد» و حتا «هیأت مذاکره‌کننده طالبان نگاه و برخورد صریح تبعیض‌آمیز نسبت به زنان، پیروان مذاهب اسلامی و اقلیت‌ها دارند».

در روزهای اخیر، این دومین بار است که سرور دانش در برابر طالبان موقف‌گیری می‌کند. پیش از این، وی

در طرز‌العمل «متهم کرد. وی افزود که طالبان مسایل خاصی را مطرح کرده‌اند که در واقع ربطی به کارشویه مذاکرات ندارد و این نشان می‌دهد که حکومت در جایگاه برتر است و طالبان از نگاه منطق در موضع دفاعی قرار دارند. به باور آقای دانش، طالبان پیش از این نیز با «حاضر نشدن در میز مذاکره»، «تاکید بر استراتژی نظامی»، «بهانه‌جویی برای آغاز مذاکره پس از امضای توافق‌نامه با امریکا»، «تشدید خشونت‌ها، ترور، آدم‌ربایی، راه‌گیری و باج‌گیری‌ها» و «تهدیفاتن آتش‌بس»، این موضوع را ثابت کرده‌اند. افزون بر این موارد، وی می‌گوید که نظام جمهوری و دموکراسی «کشتی نجات» است و «نظام برتر» است که باید همه شهروندان از آن صیانت کنند. در همین حال، معاون دوم ریاست جمهوری برخی از موارد دیگر در آستانه مذاکرات بین‌افغانی اشاره می‌کند. به گفته او، دولت از نگاه دیپلماتیک و صلح‌خواهی، برتر است و طالبان در شرایط کنونی در وضعیت دفاعی قرار دارند. سرور دانش می‌گوید که هیأت مذاکره‌کننده دولت به دلیل نماینده‌گی از «همه ملت» و دفاع از حقوق آنان، در جایگاه برتر حضور

هم‌زمان با کندی در تهیه کارشویه مذاکرات بین‌افغانی، حکومت می‌گوید که طالبان با «اصرار بی‌جا» بر موضوعات خاص در کارشویه، سبب شده‌اند که مذاکرات کنونی به بن‌بست کشیده شود.

محمدسرور دانش، معاون دوم ریاست جمهوری تصریح کرد که تأکید طالبان بر موضوعات خاصی است که هیچ ربطی به کارشویه ندارد. وی به گفته وی، طالبان بنا بر دلایلی، از جمله بهانه‌جویی‌ها و پذیرفتن آتش‌بس، از نگاه منطق در موضع دفاعی قرار دارند. گروه طالبان اما پیش‌تر به موفق‌گیری برخی از مقامات حکومتی، از جمله معاون دوم ریاست جمهوری، واکنش نشان دادند و آنان را به تلاش برای سبوتاژ کردن روند صلح متهم کردند. گفتنی است که هر چند هیأت مذاکره‌کننده دولت و طالبان از حدود ۱۱ روز بدین سو هیچ‌گونه نشست رسمی نداشته‌اند، اما پیش‌تر منابع دولت و طالبان در قطر به بن‌بست خوردن مذاکرات را رد کرده‌اند.

در شرایطی که مذاکرات بین‌افغانی در آستانه ورود به ماه دوم آن است، گروه‌های تماس دو طرف از حدود ۱۱ روز بدین سو هیچ گونه دیدار رسمی برای نهایی‌سازی کارشویه مذاکرات نداشته‌اند. منابع در دوحه نیز به روزنامه ۸صبح تأیید می‌کنند که هیچ گونه نشست رسمی میان هیأت دو طرف در روزهای اخیر برگزار نشده است. هر چند پیش‌تر برخی از اعضای هیأت مذاکره‌کننده دولت و طالبان با کاربرد واژه «بن‌بست» در شرایط کنونی مخالف‌اند، اما اکنون منابع در حکومت جنجال بر سر «تعیین مبنای مذاکرات» را بن‌بست می‌دانند. محمدسرور دانش، معاون دوم ریاست جمهوری روز شنبه، نهمم میزان، طالبان را به «اصرار بی‌جا بر موضوعات خاص



از نشست بن تا نشست قطر



دکتر عبدالغفور آرزو

به هر روی، سترون شدن فرایند دولت‌سازی و عدم وفاداری به ارزش‌های ملت‌ساز، زمینه‌ی تاخت و تاز تفنگ و تریاک و ترور را مساعد می‌سازد. جنگ‌های نیابتی با پشتوانه‌ی تروریسم و مافیای جهانی داغ و داغ‌تر می‌شود و خط جنگ، انتحار، انفجار، ترور و اختطاف به وسعت افغانستان دامن می‌گستراند. تکنوکرات‌ها نیز بر دار رسوایی آونگ می‌شوند؛ و هر دو تابعیتی که از اریکه‌ی قدرت فرو می‌افتد، با پای کوبی به اروپا و امریکا برمی‌گردد زیرا دیگر جیبش خالی نیست، جوال زرین بر دوش دارد. (حکم اغلب راست...)

اینک که مهد لیبرال دموکراسی بر گلوی حقوق بشر، آزادی، حقوق زنان پای گذاشته است و همه‌مهی صلح را در قطر گرم ساخته، دوسیه‌ی قطور کودتاچیان جبهه‌ی مقاومت، خلع قدرت شدن رییس دولت اسلامی، کنفرانس بن، اداره موقت، انتقالی، دوره‌ی نخست انتخابات ریاست جمهوری، کابینه‌ی مملو

از یک سمت و سو، دوره‌ی دوم ریاست جمهوری و به حاشیه رانده شدن اقتدارگرایان نادوراندیش، میان‌جیگری جان کری و شکل‌گیری حکومت وحدت ملی در گورستان انتخابات و... را ورق می‌زنم و فقر مدیریت متورم سیاسی برجسته می‌شود و فریاد می‌زنم:

کارکرد ناکام سران جهاد و مقاومت در عرصه‌ی دولت‌سازی و نقش نافرهمیخته‌ی تکنوکرات‌ها، به اپوزیسیون مسلح چنان مشروعیت سیاسی نظامی می‌دهد که با امریکا، با مهد دموکراسی، توافق‌نامه (۲۹ فروری ۲۰۲۰م) امضا می‌کنند.

بگذارید بی‌پرده بگویم: از هفت ثور ۱۳۵۷ تا امروز هر جناح، جریان و شخصی که بر طبل دولت‌سازی کوبیده است، بی‌سُر و لی بوده است. وضعیت امروزی نتیجه‌ی چنین نواختنی است.



دموکراسی جهت می‌دهد و اراده‌ی مردم سرخورده از دولت سازان ناکام به سمت تازه‌نفسانی که دهه‌ها در اروپا و امریکا زیسته‌اند، متمایل می‌سازد. باور می‌کنند که تازه‌نفسان بی‌زخم حاکمیت قانون، رفاه و حکومت‌داری خوب را به ارمان می‌آورند. دردهای جان‌کاه درمان می‌شوند و تجربه‌ی جاپان، کوریای جنوبی در افغانستان تکرار خواهد شد. شوربختانه چنین نمی‌شود. دل‌بسته‌گی به وطن دوم و انتقال ثروت‌های چپاول شده به بیرون از کشور، فضایی را ایجاد می‌کند که افغانستان بدل به فاسدترین کشور در جهان می‌شود. آخر آنانی که دم از قانون‌گرایی می‌زنند، خود ناقض قانون‌اند. در نقض قانون، ارزش‌گرایان و لیبرال دموکرات‌ها دوسیه‌ی همسان دارند. فقط کافی است کارنامه‌ی وزیران سرپرست را پس از استیضاح و گرفتن رأی عدم اعتماد مرور کنید.

آنانی که در اداره‌ی موقت بیش‌ترین وزارت‌خانه‌ها را اشغال می‌کنند، با پیروزی تاکتیکی چنان مست می‌شوند که حتی متحدان‌شان را نادیده می‌انگارند. انحصارگرایی را به اوج می‌رسانند. در حالی که با نگاه درازمدت و استراتژیک می‌توانند فرایند توسعه‌ی سیاسی را با مشارکت گسترده و عادلانه تسریع کنند. متأسفانه دیدگاه معطوف به قدرت و ثروت این فرصت تاریخی را به باد‌های سرگردان ممتد تاریخی می‌سپارد در نتیجه چالش‌های مزمن قومی، مذهبی و زبانی حاد می‌شود. در بستر چنین وضعیت نابسامانی افغان‌های اروپایی و امریکایی یعنی دو تابعیت‌ها در فضای سیاسی و ساختار قدرت تزیق می‌شوند.

بدنام‌شده‌گان عرصه‌ی حاکمیت و حکومت ذهن و اراده‌ی روشن‌فکران زجرکشیده‌ی سال‌های سخت و سیاهی را به سمت «تکنوکرات»‌های شیفته‌ی لیبرال

با مسلط شدن تحریک طالبان بر کابل و متحرک شدن پایتخت دولت اسلامی، بیش‌ترین نیروهای ستیزنده‌ی احزاب و سازمان‌های جهادی به اجبار خصومت خونین را فرو می‌گذارند و کمر بند محوری مقاومت را در شمال کشور پی می‌افکنند. تداوم مبارزه علیه طالبان، هم‌گرایی را در جبهه‌ی مقاومت نهادینه می‌سازد و مشروعیت دولت اسلامی عرصه را در سپهر روابط بین‌الملل بر امارت اسلامی تنگ می‌سازد.

در چنین برهه‌ای، رویداد یازدهم سپتامبر شکل می‌گیرد. جبهه‌ی جهانی مبارزه با تروریسم، القاعده را در جغرافیای سیاسی افغانستان نشانه می‌گیرد و امارت اسلامی متلاشی می‌شود.

شهادت احمدشاه مسعود با پرسش‌های بی‌پاسخ، شیفته‌گی قدرت را در جبهه‌ی مقاومت، نشست روم و قبرس مشتعل می‌سازد. کودتای خاموش در جمعیت اسلامی زمینه‌ی شکل‌گیری کنفرانس بن را تسریع می‌کند. رهبران جبهه مقاومت فوج‌فوج به آلمان می‌روند تا از نمد قدرت بی‌نصیب نمانند و عملاً دولت اسلامی را از مشروعیت خلع می‌کنند و رییس دولت اسلامی به اجبار و اکراه از حالت فعال به انفعال می‌گراید.

اگر جبهه‌ی جهانی مبارزه با تروریسم به ویژه ایالات متحد امریکا با حفظ مشروعیت دولت اسلامی انتخابات را برگزار می‌کرد، نیازی به کنفرانس بن نبود. بی‌گمان برگزاری انتخابات با میکانیسم اضطراری و ایجاد جمهوری اسلامی، هزار مرتبه مشروعیت سیاسی بیش‌تر از براینده‌های کنفرانس بن می‌داشت. شوربختانه چنین نشد و بازیگران جهانی به راحتی سران جبهه‌ی مقاومت را به میدان می‌کشاند که نه توپ و نه میدان از آن‌ها است، و مشروعیت مقاومت را به بهای چند چوکی به حراج می‌گذارند.

برابری زن و مرد و عوامل تحول در حقوق زن

شکوفه دانش، خبرنگار

به جهت ناتوانی در قانع ساختن یک‌دیگر، مسأله را به «باری به هر جهت» می‌گذرانند.

- با نظر به عبارت «زن و شوهر در کل امور مربوط به ازدواج دارای حقوق مساوی می‌باشند»، معلوم می‌شود حقوق مهریه و نفقه، هم‌مانند خوراک و پوشاک و سایر وسایل زنده‌گی، در حقوق بشر غرب برعهده مرد نیست؛ در صورتی که در اسلام برای بقای نظام خانواده‌گی، به جهت مختصات حیاتی والا مانند احساسات و عواطف اعلی انسانی که در صنف زن وجود دارد، تنظیم و ابقای آشیانه خانواده را به عهده زن می‌گذارد، نه با اجبار بل با قابل درک ساختن این حقیقت که ساختمان خانواده، آن اندازه که از مصالح عاطفی و احساسات پاک حیات بهره‌برداری می‌کند، از فرمول‌های خشک کمیت‌ها تبعیت نمی‌کند. بدون تردید، این زن است که می‌تواند مصالح مزبور را برای ساختن و ابقای خانواده آماده کند. به همین جهت، اسلام مراعات کامل عدالت را نموده و مرد را برای تهیه نفقه و التزام به مقدار مناسبی مهریه برای زن، مکلف می‌سازد.

به اضافه این‌که عوارض حمل، تولد و نگهداری کودکان نیازمند به حفاظت، بیش‌تر به عهده زنان است و اگر بخواهند کودکان را به شیرخوار گاه‌ها و سایر مراکز حفاظت کودکان بفرستند، از عواطف و احساسات انسانی محروم خواهند ماند، محتمل است این کودکان در عهد جوانی، با عدم احساس هویت و شخصیت، به پوچی در زنده‌گی مبتلا شوند و به تعبیر بعضی از متفکران خود غرب: «این قبیل جوانان، تنها به درد سربازی می‌خورند که همواره مسأله کمیت برای آن مطرح است، نه به درد انسانیت با ابعاد با عظمت انسانی» اگر درست دقت کنیم، در بند ۲ ماده بیست‌وپنجم، و در حقیقت، حقوق غرب نیز می‌پذیرد که مادران دارای حق خاصی هستند که باید مراعات شود. در این بند آمده است: «مادران و کودکان حق دارند که از کمک و مراقبت مخصوص بهره‌مند شوند». اسلام این مراقبت را نخست-یعنی اولاً بالذات-به عهده مرد می‌گذارد تا زن بتواند با فراغت خاطر مسأله آشیانه خانواده‌گی و کودک را تنظیم کند، و در صورتی که مرد نتوانست و یا به علی‌مدار و کودک از مراقبت خانواده‌گی محروم شدند، نوبت دولت و جامعه می‌رسد. بنا بر این، خود حقوق غرب نیز مجبور است، تا حدی این مسأله را بپذیرد که زنان غیر از آن‌چه که به عنوان یک انسان باید از حقوق زنده‌گی فردی و اجتماعی برخوردار باشند، از جهاتی نیاز به کمک دارند.

۲- مشترکات و تفاوت‌های زن و مرد

۱-۲. مشترکات
- زن و مرد از جهت کرامت ذاتی و شخصیت مساوی هستند و از این جهت، هیچ تفاوتی میان این دو صنف وجود ندارد.
- زن دارای شخصیت اجتماعی است و مانند مرد، حق زنده‌گی با شخصیت انسانی دارد و باید مانند مرد، از همه وسایل زنده‌گی آبرومندانانه برخوردار شود.
- زن نیز مانند مرد در تعهدات و جریانات مالی خود استقلال دارد. این حق اگرچه در حقوق بشر از دیدگاه غرب با صراحت ذکر نشده، ولی با نظر به دیگر رشته‌های حقوق حاکم بر دنیای غرب، حق آن برای زن محفوظ است.

- ازدواج باید با کمال اختیار طرفین «زن و مرد» انجام بگیرد.
- خانواده رکن طبیعی و اساسی اجتماعی است و حق دارد از حمایت جامعه و دولت برخوردار باشد.

۲-۲. تفاوت‌ها
- از نظر شریعت اسلام، زن در شوهر اختیار کردن و مرد نیز در زن اختیار کردن، بایستی موضوع دین و مذهب را مراعات کنند؛ یعنی زن مسلمان نمی‌تواند با مرد غیر مسلمان از هر مذهبی که باشد یا اصلاً مذهبی نداشته باشد، ازدواج کند و مرد مسلمان می‌تواند با زن غیرمسلمان ولی اهل کتاب ازدواج دایمی کند.

مسأله بسیار بااهمیتی که در جریان ازدواج وجود دارد، مسأله فرزندان است. بی‌هیچ تردید و اختلافی، اسلام که این دنیا را گذرگاهی برای دنیای دیگر که جاودانه است و جایگاه انبساط همه استعدادها و مشاهده نتایج کمال می‌داند-نمی‌گذارد انسان‌هایی که به این دنیا می‌آیند، بدون قیدوشرط و مانند حیوانات غیر مکلف زنده‌گی کنند و پس از چند صباحی، راهی زیر خاک‌های تیره شوند؛ بنا بر این دستور اکید می‌دهد که فرزندان را با معتقدات صحیح وبا تعلیم و تربیت برای یک زنده‌گی انسانی-الهی آماده نمایند. حال، اگر یکی از طرفین مسلمان نباشد، مسأله فرزندان، مشکلاتی غیر قابل حل به وجود می‌آورد و چنان که به فراوانی می‌بینیم، این گونه ازدواج‌ها باعث می‌شود فرزندان غالباً بدون مکتب و مذهب زنده‌گی کنند و همه می‌دانیم که زنده‌گی بی‌دین و مذهب، هویتی ندارد. هم‌چنین، پدران و مادران این‌گونه فرزندان هم

گل پژمرده شده و مانند گوهری به دست راه‌زنان می‌افتاد، لذا باید همواره تحت پاسداری مردانه (پدر، برادر، شوهر و پسر) باشد، این روندی است که در اکثر جوامع مشاهده می‌شود. دوران قبل از تجدد دورانی بوده است که به قدرت فیزیکی اهمیت ویژه داده می‌شد و زور بازو در آن حرف اول را می‌زد. اگر به جنگ‌های گذشته نگاه کنیم یک عنصر اصلی قدرت بدنی بود. در قسه طالوت و جالوت که در قرآن هم به آن اشاره شده یکی از شرایط زمامداری توانایی بدن عنوان شده است. تنبیه‌ها هم در گذشته بدنی بوده و مجازات روانی در آن زمان اصلاً شناخته شده نبودند. مشخص است در جامعه‌های که قدرت فیزیکی حرف اول را می‌زند؛ زن در آن جامعه چندان جای‌گاهی ندارد. عامل دیگر مسایل اقتصادی و معیشتی بوده است. در گذشته به دلایل مختلف تأمین معیشت خانواده نوعاً متوجه مردان بوده است.

طبیعی است که وقتی کسی درآمد خانواده را تأمین می‌کند، می‌تواند زمام خانواده را به دست بگیرد... لذا اگر نفقه برعهده‌ای مرد است ریاست خانواده هم برعهده مرد خواهد بود. در جهان جدید جنسیت عامل تبعیض نیست و امروزه توانایی فیزیکی نه بل علم، دانش و فهم حرف اول را می‌زند. در گذشته علاوه بر جنسیت، نژاد و رنگ پوست و دین هم عامل تبعیض بودند. یعنی «این انسان سیاه است پس حقوق کم‌تری دارد» بسیار طبیعی بود و نیازی به استدلال هم نداشت اما اسلام آمد و امتیازهای نژادی و رنگ پوست را نفی کرد و همین بود که باعث شد کروور، کروور افراد مختلف از ملیت‌های متفاوت آیین محمدی را بپذیرند. در این دین، نژاد و رنگ بر انسانیت مقدم نیست و آن‌چه خداوند به آن توجه می‌کند ایمان و عمل صالح ما است. مرد بودن و زن بودن لازمه یک جامعه سالم است، جامعه‌ای متشکل از زن و مرد پوشش و شکوفایی دارد.

در نتیجه به این سوال پاسخ باید داد اگر تفاوت‌های برخاسته از نژاد و رنگ باعث تفاوت حقوقی نمی‌شود به چه دلیل تفاوت جنسی باعث تفاوت حقوقی می‌شود؟ دلیل عقلی در این زمینه نداریم. لذا انسان امروز معتقد است که زن و مرد اگر هر دو فرصت‌های مساوی داشته باشند، می‌توانند هم‌مانند هم پیش بروند و هر یک به شکل طبیعی مسیر خود را طی خواهد کرد.

برابری زن و مرد یکی از قضایای مهم است که میان مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر و مفاهیم حقوقی اسلامی درباره آن ناسازگاری دیده می‌شود. ناسازگاری، ناسانی و اختلاف در حقیقت به مبدأ برابری که محل اتفاق همگان است باز نمی‌گردد، بل اختلاف نظر میان مفهوم و برداشت جامعه غربی و برداشت جامعه اسلامی از مفهوم برابری است. به نظر دانشمندان غربی بعضی از گزاره‌ها در قوانین اسلامی، برابری میان زن و مرد را از میان برده است، مانند: ۱- حرام بودن ازدواج زن مسلمان با مرد غیرمسلمان. ۲- بهره کم‌تر زن در حق ارث (البته اگر به اصل مسأله میراث پرداخته شود در حقیقت کدام فرق وجود ندارد چون یک زن هم از طرف پدر و هم از طرف شوهر حق ارث دارد که مساوی می‌شود به همان حق ارث که یک مرد تنها از طرف پدر به دست می‌آورد). ۳- تعدد زوجات. ۴- قیومیت مرد بر زن. ۵ گواهی دوزن در برابر گواهی یک مرد. ۵- محروم بودن زن از پست‌های اداری مهم و...

در محور دوم یعنی عدم تساوی حقوقی زنان با مردان، تقدم جنسیت بر انسانیت فاقد دلیل است. تفاوت فیزیولوژیک یا بیولوژیک به چه دلیل منشأ تفاوت حقوقی است؟ اگر تفاوت نژادی و تفاوت رنگ پوست منشأ تفاوت حقوقی نمی‌تواند باشد، چرا تفاوت جنسی منشأ تفاوت حقوقی شود؟ فرودستی مطلق زن و فرادستی مطلق مرد فاقد هرگونه دلیل معتبر عقلی است. ملاک برتری در آخرت به تقوا است نه جنسیت، در دنیا نیز می‌باید با تمهید فرصت‌ها و امکانات مساوی عرصه را برای یک رقابت سالم فراهم آورد. زنان نه در عقل، نه در کسب علم، نه در مهارت‌های شغلی و نه در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی چیزی از مردان کم ندارند. در مجموع تساوی حقوقی آدمیان فارغ از جنسیت مطابق عقل سلیم است و تبعیض جنسی حقوق زنان نسبت به حقوق مردان خلاف انصاف، عدالت و عقل است.

۱- عوامل تحول در حقوق زن

تعارض سنت و تجدد در برخی حقوق زنان را با این مقدمه آغاز می‌کنیم که نگاه به مسأله زنان در گذشته و امروز متفاوت است. حقوق زنان در گذشته مباحث و ابعادی داشت و امروز مباحث و ابعادی دیگر.

قبل از دوران رنسانس، زن موجود درجه دوم محسوب می‌شد، آسیب‌پذیر، فرودست و به عنوان موجودی که همواره باید در چتر حمایت مرد قرار می‌گرفت و اگر سایه پاسداری مردانه از سر زن برداشته می‌شد، مانند

نگاهی جامعه‌شناختی به چالش‌های نظم عمومی در افغانستان

در قسمت‌های گذشته ضمن طرح هدف این نوشتار که بررسی علل اجتماعی بی‌نظمی عمومی (بی‌نظمی در سطح کلان) و جلب توجه نهادها و مسوولان ذی‌ربط به علل و ریشه‌های آن است و نیز نسبت تجربیات تاریخی‌مان و نقش تفاهم نمادی با نظم عمومی به بحث گذاشته شد. واضح است که نظم عمومی و زنده‌گی صلح‌آمیز به عنوان مهم‌ترین دست‌آورد یک جامعه تلقی شده که عناصر و اجزایی مختلف از جمله عمل‌کرد پیشینیان یک نسل و وقایع تاریخی یک جامعه نیز در آن سهیم است. در افغانستان حتا از اگر روایت‌های تاریخی متفالق‌قول تاریخ‌نگاران را ملاک سنجش بگیریم باز هم به شکافها و اصطکاک‌های اجتماعی مواجه می‌شویم که عمدتاً از بالا به پایین (از جانب حکومت‌ها بر مردم) اعمال شده است. این فرایند، ارزش‌ها و هنجارهای افغانستان به ارمغان آورده است. هم‌چنین برای ایجاد، حفظ و استمرار نظم عمومی هر جامعه به تفاهم نمادی نیاز دارد. تفاهم نمادی بدین معنی است که یک جامعه ملاک‌ها و معیارهای شناختی، فلسفی، آرماتی، حقوقی، اخلاقی، ارزشی و هنجاری همه‌شمول و قابل قبول برای همه اعضایش داشته باشد. تعلق خاطر و وابستگی احساسی و شناختی به نمادهای چون بیرق (پرچم ملی)، قانون اساسی، سرود ملی، افتخارات ملی-تاریخی، واحد پول، هنجارهای اجتماعی، آرمان‌های مشترک ملی و معیارهای اخلاقی، ووجه وصل‌کننده گروه‌های اجتماعی است. به لحاظ جامعه‌شناسی شمولیت افراد به گروه‌ها مخصوصاً گروه‌های اولیه و ثانویه طبیعی است و در هر جامعه اتفاق می‌افتد ولی مشکل زمانی پیدا می‌شود که جامعه توان عرضه قواعدی رفتاری همه‌شمول یا تولید هنجارهای قابل قبول برای همه گروه‌ها را ندارد و هر گروه اجتماعی (در افغانستان اقوام) در صدد اثبات ارزش‌ها و هنجارهای خودی و نفی ارزش‌ها و هنجارهای دیگری‌اند. به عبارت دیگر، نمادهای ملی توان جذب و پوشش همه‌ی گروه‌های اجتماعی (بیش‌تر منظور اقوام است) را ندارد و این گروه‌ها در پی اثبات هویت خودشان به غیر از طریق نمادهای ملی هستند.

نسبت بی‌نظمی عمومی با ساختارهای اجتماعی غیرتعمیم‌یافته

هر جامعه‌ای معطوف به تاریخ و شرایط تاریخی خود دارای ساختارهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی معین می‌باشد. در جامعه‌شناسی، مکتب ساختارگرایی و اغلب جامعه‌شناسان کلاسیک به ساختارهای جامعه نقش اصلی و تعیین‌کننده بر کنش و واکنش افراد و تحولات یک جامعه داده است. برخی جامعه‌شناسان تا حدی پیش رفته‌اند که آزادی افراد را در تعیین کنش و واکنش‌شان محدود به ساختارهای آن جامعه دانسته و

افراد، فراتر از ساختارهای موجود فکر کرده و گام برداشته نمی‌توانند. هر چند تعدادی دیگر به عاملیت یعنی آزادی افراد در کنش‌های‌شان و نیز جامعه‌شناسان پست‌مدرن مانند آنتونی گدینز و پیر بوردی و تلاش‌هایی را برای ساختاربنندی (تلفیق ساختار و عاملیت) انجام داده‌اند. ساختارهای اجتماعی در یک جامعه به مثابه‌ی ستون یا سقف در یک خانه است. هر چند ساختارگرایان از ساختارهای کلی و فرعی نیز سخن گفته‌اند، اما منظور ما ساختارهای اجتماعی کلی و انسجام‌دهنده است که بایست در همه‌ی جهات تمام گروه‌ها و اقشار مختلف اجتماعی را پوشش دهد. به باور بسیاری‌ها، یکی از مشکلات اساسی افغانستان در بعد نظم اجتماعی در سطح کلان، فقدان ساختارهای تعمیم‌یافته است. اگر ساده‌تر بگوییم ساختارهای اجتماعی طوری شکل گرفته که بخش‌هایی از جامعه را به شکل غیرخودی می‌بیند، یا توان پوشش همه ارزش‌ها و گروه‌های اجتماعی را ندارد. در بعد اجتماعی، ساختارها قومی است و گروه‌های قومی به دیگران نگاهی غیرخودی و حتا خصمانه داشته‌/دارند. در این حالت هر گروه ارزش‌های خود را ذی‌حق و برتر و ارزش‌های دیگران را پست و عقب‌مانده تلقی می‌کند. در بعد سیاسی نیز ساختارها و کارکرد ساختارها، همه‌شمول و برای همه گروه‌های قومی یک‌سان نبوده و نیست. در بعد فرهنگی و اقتصادی نیز با مشکلات مشابه درگیریم. اما تالکوت پارسونز امریکایی برای ایجاد و حفظ نظم اجتماعی در دوران مدرن و جوامع توسعه یافته و در حال توسعه، تعمیم ساختاری را از طریق نظام کنش‌ها با استفاده از چارچوب اجیل به چهاربخش تجزیه و پیشنهاد کرده است.

۱- ارتقای انطباقی: پارسونز معتقد بود که در دوران جدید نظام کنش‌ها (نظام زیستی، نظام فرهنگی، نظام اجتماعی و نظام روانی-شخصیتی) ظرفیت تولیدشان را باید بالا ببرند. یعنی نظام زیستی توانایی انطباق و سازگاری‌اش را با محیط بیش‌تر از پیش نماید. واضح است که در این‌جا هدف از انطباق ارگانیکی نیست، بل این نظام در سطوح و وجوه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، توان سازگاری با شرایط جدید را پیدا کند. افراد بایستی با تغییرات و تحولات ناشی از توسعه و انقلاب اطلاعاتی و نیز شرایط و الزامات ناشی از جهانی‌شدن سازگاری پیدا کنند، در غیر آن از چرخه‌ی گردش تحولات سریع نرم‌افزاری و سخت‌افزاری خارج شده و در صورت نبود ظرفیت هم‌گامی و سازگاری با تحولات جدید، به نظم عمومی صدمه و لطمه می‌زنند. نظام شخصیتی- روانی نیز باید توان و ظرفیت یادگیری بیش‌تر را داشته باشد تا دست‌یابی به اهداف، نظر به

تحولات و تغییرات جامعه ممکن گردد. نظام شخصیتی افراد با بسیج منابع جدید و فرصت‌های جدید با تحولات جدید هم‌گام گردد، در غیر آن به اهداف قابل قبول اجتماعی دست نخواهد یافت و در سطح فردی ممکن از راه‌های انحرافی به کسب اهداف مبادرت ورزند و در سطح گروهی-قومی در صورت عدم دست‌یابی به اهداف اجتماعی (قدرت، ثروت، افتخار و...) دست به بی‌نظمی عمومی و ناسازگاری اجتماعی خواهند زد. در سطح نظام فرهنگی علاوه بر افزایش توانایی بر حفظ انگارها برای تعادل، باید ظرفیت تولید، ذخیره‌سازی و بازیافت منابع‌شناختی خود را و نیز توزیع اطلاعات (چه نمادین یا ابزاری) خود را بالا ببرد. جامعه‌ای که نظر به گذر زمان و شرایط و الزامات جدید توانایی تولید منابع‌شناختی جدید و توزیع آن را نداشته باشد توانایی کنترل بی‌نظمی‌های عمومی را نیز نخواهد داشت. در سطح نظام اجتماعی نیز علاوه بر افزایش توانایی برای یک‌پارچه‌گی اجتماعی بایست ظرفیت جذب و استفاده بیش‌تر و بهینه‌انرژی را از محیط داشته باشد و توسعه اقتصادی که محرک و موتور توسعه‌ی عمومی شمرده می‌شود بیش‌تر از پیش فعال گردد. به نظر می‌رسد جامعه افغانستان در بخش ارتقای انطباقی که توضیحات فشرده آن بیان شد، با مشکلات اساسی روبه‌رو است. افراد و گروه‌های اجتماعی توانایی سازگاری با ارزش‌ها و هنجارهای مدرن و جهانی را ندارند یا بر سر ارزش‌های سنتی و مدرن درگیری‌ها و تعارضات وجود دارد. دعوا بر سر امارت و جمهوریت نمونه آن است. در نظام شخصیتی نیز با مشکلات عمده از جمله فقدان ظرفیت یادگیری دانش کاربردی مواجهیم که در پی آن دست‌یابی به اهداف از راه‌های قابل قبول دشوار شده و بی‌نظمی را در سطح خرد و کلان پدید می‌آید. در سطح فرهنگی و اجتماعی نیز توان تولید و توزیع منابع‌شناختی و نیز یک‌پارچه‌گی اجتماعی را به قدر کافی نداریم که در نتیجه ناسازگاری اجتماعی بروز می‌کند.

۲- فردیت: از نظر تالکوت پارسونز برای ایجاد، حفظ و استمرار نظم در جوامع جدید، مساله حفظ کرامت، رضایت و هویت فردی در جمع بسیار مهم است. توجه به آزادی‌های فردی و به رسمیت شناختن تفاوت‌های فردی و نیز حفظ و پاس‌داشت ارزش‌ها و هنجارهای فردی-گروهی مثل زبان، مذهب و عقیده، گرایش سیاسی و... باید از جانب همه‌ی افراد و گروه‌های دیگر حرمت گردد. هر چند گرفتن مخرج مشترک برای حفظ ارزش‌ها و آزادی‌های فردی و آزادی‌های عمومی کاری دشوار است، ولی جوامع توسعه یافته عملاً به آن نایل آمده‌اند. به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین مشکلات ما همین معضل

«ادخال فرد در جمع» است. نه تنها که ارزش‌ها و آزادی‌های فردی از جانب جامعه به رسمیت شناخته نشده، بلکه ارزش‌های بعضی از اقلیت‌های اجتماعی نیز حرمت نمی‌شود. ۳- ادخال اجتماعی: واضح است که در جوامع معاصر تکرر و تعدد گروه‌های اجتماعی بسیار زیاد است. لازمه زنده‌گی در جوامع شهری و مدرن شامل شدن به چندین گروه اجتماعی است. اگر در جوامع سنتی گروه‌های اجتماعی محدود به گروه‌های قومی، زبانی یا محله‌ای بوده‌اند، در جوامع جدید هویت‌های متعددی ناشی از شمولیت در گروه‌های مختلف شکل می‌گیرد. مثلاً کسی علاوه بر داشتن هویت مشخص قومی، زبانی، اجتماعی و... با شمولیت در یک کلوپ ورزشی، یا گروه سیاسی، یا انجمن علمی، یا یک جنبش اجتماعی و... هویت‌های جدیدی را نیز کسب می‌کند. بنا بر این برای ایجاد و حفظ نظم عمومی این گروه‌های اجتماعی باید علاوه بر داشتن روابط مبادله‌ای و ابزاری باید روابط عاطفی و هنجاری نیز داشته باشد. آن‌چه که معضل جامعه افغانستان نیز دانسته می‌شود فقدان ادخال اجتماعی است؛ شکاف‌های اجتماعی و قومی، اوضاع را به حدی وخیم ساخته که حتا مبادله‌ی ابزاری و نمادین را نیز با سایر گروه‌های اجتماعی دشوار می‌سازد. به طور مثال ازدواج بیرون قومی به ندرت صورت می‌گیرد، اعتماد اجتماعی فراقومی بسیار دشوار به نظر می‌رسد، تشکیل احزاب قومی است، در انتخابات‌ها رای قومی داده می‌شود و موارد مشابه دیگر. بنا نیاز اساسی ما، ادخال اجتماعی است. تا روابط اظهاری و هنجاری میان گروه‌ها، فرهنگ‌سازی نکرده، دشوار است که هویت ملی و جمعی بر هویت‌های قومی-گروهی چیره گردد.

۴- تعمیم ارزشی: همان طوری که با گروه‌های متعددی اجتماعی مواجهیم، هر گروه ارزش‌ها و هنجارهای خودش را دارد؛ بنا بر این رسیدن به یک نقطه مشترک که حاصل آن نظم اجتماعی باشد، نیاز است که نظام فرهنگی جامعه به تناسب ارزش‌های گروه‌های اجتماعی، کلی، تعمیم یافته و متعالی باشد. به عبارت دیگر نظام فرهنگی ارزش‌هایی را تولید کند که آیین تمام‌نامی همه‌ی گروه‌ها باشد و هر گروه اجتماعی وابسته‌گی ارزشی و عاطفی به آن پیدا کند. بعد دیگر بی‌نظمی عمومی در افغانستان به همین مشکل برمی‌گردد. نظام فرهنگی ما جلوه‌گر و حمایت‌گر ارزش‌های گروه‌های خاص و عمدتاً گروه‌های صاحب قدرت سیاسی بوده‌اند. بدین جهت عناصر از ارزش‌های عمومی که توان جذب و قناعت همه گروه‌ها را داشته باشد کمتر وجود دارد. ادامه دارد...

استراتژی امنیت ملی ایالات متحده امریکا



عزیزالله بصیر
قسمت دوم

اسناد اصلی که بر طبق قانون، تهیه و انتشار آن‌ها ضروری می‌باشد، شامل «استراتژی امنیت ملی» (NSS)، «استراتژی دفاع ملی» (NDS)، «برآورد دفاعی چهارساله» (QDR) و «استراتژی ملی نیروهای مسلح» (NMS)؛

اسناد فرعی یا گزارش‌های برخی سازمان‌ها و تشکیلات امنیتی که هرچند الزامی از سوی کنگره برای تهیه آن‌ها وجود ندارد، ولی تدوین آن‌ها در چارچوب اسناد اصلی و در جهت عملیاتی ساختن آن‌ها صورت می‌گیرد، شامل «استراتژی ملی برای امنیت داخلی» (NSHS)، «استراتژی ملی مبارزه با تروریسم» (NSCT)، «برآورد امنیت داخلی چهارساله» (QHSR) و دو سند اطلاعاتی «استراتژی اطلاعات ملی» (NIS) و «برآورد جامعه اطلاعاتی چهارساله» (QICR) کاردان، ۱۳۹۰: ۱۶-۱۷.

تا کنون، بیش از ۱۷ سند مهم در این مورد بیرون داده شده است. از این میان، دکترین‌های مهمی که تدوین و رایه شده‌اند، یکی هم دکترین «مونروته» است.

«دکترین مونروته» به دنبال گسترش، تعمیق و تثبیت قدرت ایالات متحده در قاره‌ی امریکا بود و می‌توانست مقدمه‌ای مناسب و زمینه‌ساز دکترین بعدی یعنی «سرنوشت محتوم» باشد که از سوبه‌گیری تسلط بر نیم‌کره‌ی غربی بهره‌مند بود. در سال ۱۸۲۳، روسیه به دنبال تقویت جایگاه خود در سواحل امریکای شمالی در امتداد اقیانوس آرام بود. مونروته اعلام کرد ایالات متحده امریکا هرگونه تلاش در هر قدرت‌های اروپایی را به منظور گسترش نظام سیاسی در هر نقطه‌ای از نیم‌کره‌ی غربی برای صلح و امنیت خطرناک می‌داند. هدف اصلی و مشترک این دو دکترین (خدا حافظی واشنگتن و مونروته) و دکترین بعدی به نام «سرنوشت محتوم»، دست‌یابی به کنترل سیاسی مؤثر بر بخش‌های مرکزی و وسیع قاره‌ی امریکای شمالی از اقیانوس اطلس تا

داخلی و خارجی‌شان و نیز افراد، گروه‌ها و احزاب موجود در کشورها، بدون توجه به گرایش، سلیقه‌ها و اختلافات فردی، گروهی، طبقاتی، سیاسی و اجتماعی، درباره‌ی اهمیت حفظ و تلاش برای رفع تهدیدات علیه این چهار ارزش، در حد توان و امکان اتفاق نظر کامل دارند. اهمیت امنیت ملی به حدی است که بسیاری از دانشمندان علم سیاست و روابط بین‌الملل بر این نظر اند که تحقق این مهم «فلسفه‌ی وجودی دولت» یا «فلسفه‌ی تشکیل دولت» را به دست می‌دهد و علی‌رغم تمامی قیودی که این امر برای آزادی‌های فردی ایجاد کرده است، تأسیس دولت را برای پاسداری از حریم امنیت دانسته و ضرورت تأسیس آن را قبول کرده‌اند.

استراتژی امنیت ملی

«استراتژی امنیت ملی (NSS) [۳] ایالات متحده که بعضی از آن‌ها اعلان دکترینی جدید می‌باشد و برخی دیگر اعلان یک استراتژی تازه در چهارچوب دکترین سابق هستند را می‌توان مجموعه‌ای از استراتژی‌های امنیتی، اقتصادی و سیاسی در حوزه‌های داخلی و خارجی راجع به چگونه‌گی بهترین راه برای پیش‌برد امنیت ملی دانست که از سوی رییس جمهور امریکا منتشر می‌گردند (کاردان، ۱۳۹۰: ۲۸-۲۹).

به هر حال، NSS از سوی «شورای امنیت ملی» [۴] تهیه و پس از امضای رییس جمهور ایالات متحده شده و به مسایل کشور ایالات متحده به عنوان یک کل توجه دارد. در واقع این سند، ارائه‌دهنده استراتژی کلان و اهداف کلی امریکا در رابطه با امنیت ملی این کشور می‌باشد. (DAU، ۲۰۰۹)

نگاه اجمالی به اسناد استراتژی امنیت ملی امریکا به طور کلی اسناد استراتژی امنیت ملی ایالات متحده را می‌توان شامل دو دسته اسناد دانست:

[1] نویسنده و پژوهش‌گر، رییس اتحادیه حقوقدانان و رییس عدلیه‌ی ولایت غزنی.
Aziz431@yahoo.com
[2] Robert Mandel .
[3] National security strategy (NSS) .
[4] National Security Council (NSC)



رنګین دادفر سپتتا

محمد رضا شجریان؛

صدای داوودی که خاموش شد



به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید
که سالک بی خبر نبود ز راه و رسم منزل‌ها
شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل
کجا داند حال ما سبکباران ساحل‌ها

حافظ

سخن عشق تو بی آن که برآید به زبانم
رنگ رخساره خبر می‌دهد از حال نهمان
گاه گویم که بنالم ز پریشانی حالم
باز گویم که عیان است چه حاجت به بیانم
هیچم از دنیی و عقبی نبرد گوشه خاطر
که به دیدار تو شغل است و فراغ از دو جهانم
گر چنان است که روی من مسکین گدا را
به در غیر ببینی ز در خویش برانم
من در اندیشه آنم که روان بر تو فشانم
نه در اندیشه که خود را ز کمندت برهانم

سعدی

بود آیا که خرامان ز درم بازآیی؟
گره از کار فروبسته ما بگشایی؟
نظری کن، که به جان آمدم از دل‌تنگی
گذری کن: که خیالی شدم از تنهایی
گفته بودی که: بیایم، چو به جان آیی تو
من به جان آمدم، اینک تو چرا می‌نایی؟

عراقی

خانه ام آتش گرفته است، آتشی جانسوز
هر طرف می‌سوزد این آتش
پرده‌ها و فرش‌ها را، تارشان با پود
من به هر سو می‌دوم گریان
در لهیب آتش پر دود
وز میان خنده‌هایم تلخ
و خروش گریه ام ناشاد
از دورن خسته‌ی سوزان
می‌کنم فریاد، ای فریاد! ای فریاد!

اخوان ثالث

او با صدایی بی‌مانندش، مظلومانه‌ترین آرزوهای
انسان درد کشیده‌ی روزگار ما را در همراهی با سوز
سازها بلند سرود و زیبا سرود، زمانی که زمین‌لرزه
شهر بم ایران را به ویرانه مبدل کرد، شجریان یکی از
کنسرت‌های افسانه‌ای خود را به منظور همبستگی با
آسیب‌دیده‌گان بم اجرا کرد.

در روزگاری که جوانان هم‌وطن شجریان به خاک‌وخون
کشیده شدند، او با اجرای خداگونه از شعر فریدون
مشیری، «تفنگت را زمین بگذار»، آرزوی هزاران انسان
هم‌وطن خود را به منظور پایان دادن به خشونت و
تحقق آزادی فریاد کرد.

من از موسیقی چیزی نمی‌دانم اما همیشه شنونده‌ی
خوبی بودم. از کودکی بیش‌تر با آوای موسیقی دل‌انگیز
سنتی ایران بزرگ شدم. در روستای سبز و خرم ما
در کرخ شب‌ها تا دیروقت به برنامه‌های گل‌های
رنگارنگ و گل‌های صحرایی که از رادیو تهران پخش
می‌شدند، گوش می‌دادم. این برنامه‌ها که بیش‌تر
آمیخته‌ای از شعر و موسیقی بودند، بر درک و فهم
من از شعر فارسی نیز تاثیر گذاشتند. پسان‌ها بود که
شنونده‌ی آواهای دل‌انگیز هندی و قوالی پاکستانی
شدم. در روزگار غربت، تا جایی که اطلاع می‌یافتم
که هنرمندان نام‌دار هندی در جایی در اروپا کنسرتی
برگزار می‌کنند، برای شنیدن ستار راوی‌شنکر و یا
سرود امجدعلی خان و یا ترنم راگ‌ها توسط استاد
فقید بهیمنس‌جوشی، استاد جسرا، استاد راشدخان
و یا شنیدن صدای نیرومند استاد فقید قوالی نصرت
فتح علی خان، از بزرگان موسیقی پاکستان، به آن
شهرها سفر می‌کردم و به صدا و سوز و ساز آن‌ها
گوش می‌دادم. در حوزه موسیقی میهن ما با درد و
غم امیرجان صبوری و ترانه‌های پر از حسرت او مرا
انسی بیش‌تر است. به موسیقی همه کشورها تا جایی
که حسیات مرا خطاب کنند، گوش می‌دهم. موسیقی
کلاسیک اروپایی را دوست دارم؛ از آوازخوانان معاصر،
صدای بانوی فقید امریکایی، ویتنی هوستون را دوست
دارم. البته همه را در سطح یک شنونده و نه بیش‌تر.

اما در روزگار غربت و همچنین در این هژده سال
اقامت در کابل محمدرضا شجریان هنرمند بزرگ
ایران برای من یگانه‌ی دوران بود. با این‌که برخی از
هم‌وطنان ما که گوش و هوش‌شان با موسیقی سنتی
ایرانی خو نگرفته است، به دلیل دل‌بسته‌گی من به
صدای شجریان کنایه‌هایی می‌گفتند اما من همیشه و
در غم‌انگیزترین روزها و شبان پر از اندوه کابل هر بار
که مشغله‌ی سیاست می‌گذاشت، به صدایی اهورایی
شجریان گوش می‌دادم. آشنایی با یکی از سرآمدان
خوبی‌ها در این روزگار برای من موهبت بود، چرا که
او از شیفته‌گان و دل‌بسته‌گان صدای شجریان بود. او
رفیق و ندیم بی‌مانندی بود. ما هر دو با هم بسیار و
به فراوانی به آوای ملکوتی شجریان گوش می‌دادیم.
در شب‌های مغموم و مهتابی کابل در خانه من در
شش‌درک، که به جز از خانه وزیر دفاع پیشین، جناب
جنرال وردک، هیچ همسایه‌های دیگری نداشت،
صدای موسیقی را بلند می‌کردم و شباهنگام گاه‌گاهی
تا دیر وقت شب گوش دل را به صدای شجریان و
شعرهای زیبایی که ترنم می‌کرد، می‌سپردم.

پیش از برگشت به وطن، در اتاق کارم در انستیتوت
علم سیاست دانشگاه آخن یک دستگاه کوچک
موسیقی داشتم؛ این اتاق روبه‌روی کتابخانه انستیتوت
موقعیت داشت. گاهی یک‌شنبه‌ها که نه از استادان

عبدالرشید فکرت‌بخشی، استاد دانشگاه کابل

ازدواج سفید واقعیتی است که از چندین سال بدین‌سو
در شهرهای بزرگ، به ویژه کابل، رایج شده و منظور از
آن هم‌باشی (بیتوته) زن و مرد است در خانه‌ی واحد،
بدون آن‌که پای عقد ازدواج در میان باشد. در این نوع
هم‌جفتی، هیچ نوع تشریفات قانونی و شرعی ازدواج
انجام نمی‌شود و طرفین صرفاً در اثر توافق شفاهی با
یک‌دیگر می‌زنند. ظاهراً ازدواج سفید در افغانستان
پدیده‌ای است بی‌سابقه و نمونه‌ای برای آن در تاریخ
فرهنگی و اجتماعی کشور نمی‌توان یافت و یا لاقلاً من
با چنان نمونه‌ای برخوردادم. این پدیده جز در یک یا
دو دهه‌ی اخیر به وجود نیامده و از این رو، پدیده‌ای
تازه و نوپدید به شمار می‌آید که ریشه در لیبرالیسم
فردبنیاد متصلب دارد؛ لیبرالیسمی که در آن حق فرد
بر هر چیزی از جمله اجتماع ارجحیت دارد. هواخواهان
این نوع ازدواج در افغانستان طیف انگشت‌شماری از
جوان‌های دگراندیشانند که به ارزش و سنت‌های
اجتماعی پشت کرده‌اند و احیاناً جهان مدرن را از پس
لنز فردیت‌شان می‌نگرند. در این باب نکاتی است که
باید یاددهانی کرد:

۱. اصطلاح ازدواج سفید، اصطلاح ناشایسته‌ای است؛
کما این‌که در این ترکیب، کلمه‌ی «ازدواج» که
اسم معنا است، با وصف «سفید» همراه شده است و
«سفید» وصفی است که معمولاً به اسم ذات نسبت
می‌یابد تا اسم معنا. مثلاً گفته می‌شود دیوار سفید،
تخته‌ی سفید و قس علی‌هذا. در این جملات، «دیوار»
و «تخته» اسم‌های ذات‌اند و «سفید» نیز به تعبیر
فلسفی، عَرَضی است که برای تحقق خودش، به جوهر
عینی نیاز دارد. با این بیان، ترکیب «ازدواج سفید»

حاوی معنای استعاری است. اضافه بر این، ساخت
دستوری این ترکیب، رسایی چندانی ندارد و گویی
مانند «وکالت مدافع» که بایستی «وکیل مدافع»
باشد، نامناسب است. واژه‌ی «ازدواج» از نظر اجتماعی
و فرهنگی دارای بار مثبت است و از این رو، ضمیمه
کردن آن با اوصاف منفی‌ای مانند: ازدواج بد یا ازدواج
سیاه چندان متعارف نیست. گذشته از این، «ازدواج»
در سیاق حقوق، قانون و شرع تعریف ویژه‌ای دارد که
کاربست آن را در مورد آن‌چه که «ازدواج سفید» نامیده
می‌شود، ممتنع می‌سازد. اساساً کلمه‌ی «ازدواج» در
ترکیب مذکور تنها می‌تواند به معنای لغوی کلمه -
یعنی یک‌جا شدن و وصل شدن - به کار رفته باشد.

۲. قانون مدنی افغانستان ازدواج را عقدی می‌داند
که معاشرت زن و مرد را به منظور تشکیل خانواده
مشروع ساخته و حقوق و واجباتی را بر طرفین به وجود
می‌آورد [قانون مدنی: ماده‌ی ۱۶۰]. بنا بر تعریف، ازدواج
پیش از همه «عقد» است که در آن اضافه بر توافق دو
اراده، ارکان، شرایط و تشریفات خاص قانونی و شرعی
حتمیت دارد. فی‌المثل، شرط است میان طرفین در
ازدواج که حرمت دائمی یا موقتی وجود نداشته باشد و
اضافه بر آن، حضور شاهدان و انجام ایجاب و قبول نیز
از شرایط صحت و نفاذ ازدواج به حساب می‌آید [قانون
مدنی افغانستان: ماده‌ی ۱۷۷]. هدف از عقد ازدواج
در قانون، تشکیل خانواده گفته شده است که بالاتر
آن، حقوق و وجایی بر طرفین عقد ایجاد می‌شود.
فی‌المثل، مرد از نظر مالی مکلف است نفقه و مهریه‌ی
زن را بپردازد و سرپناه لازم برایش تدارک نماید. زن

در پیوند به ازدواج سفید

نیز در برابر، وجایی دارد که در قانون به درستی تعریف
شده است. روی این بیان، در «ازدواج سفید» نه هدف
تشکیل خانواده است و نه هم بر طرفین قضیه حق
و وجیهه‌ی متقابل ایجاد می‌شود. گذشته از این، اگر
چنان‌که چنین ازدواجی افشا شود، اطراف قضیه مجرم
شناخته شده و مطابق فصل دوم، باب هشتم کود جزای
افغانستان، قابل مجازات‌اند.

۳. دست زدن به «ازدواج سفید» در کشوری که در
آن نقش عرف و مذهب تعیین‌کننده است، کاری است
نامشروع و پرخطر؛ هرچند ممکن است عده‌ای
سطحی‌اندیش به این عمل به چشم تابوشکنی بنگرند و
آن را مورد تحسین قرار دهند. نامشروع بدین جهت که
ضمانت قانونی ندارد و برخلاف، قانون چنین عملی را
جرم می‌شمارد. پرخطر به بودن این عمل از آن رو است
که روان اجتماعی-فرهنگی ما در برابر چنین اعمالی
بسیار حساس است و دست زدن به آن - به لحاظ عرفی
- ممکن است به حیات طرفین قضیه خاتمه دهد.

۴. مساله‌ی دیگر در ازدواج سفید، ابهام در سرنوشت
اطفالی است که احیاناً به دنیا می‌آیند. داشتن پدر
و مادر، پرورش سالم، نام نیکو و... از حقوق مشروع
کودک است که معمولاً در «ازدواج سفید» نادیده
گرفته می‌شود. گذشته از این، چه بسا از این‌دست
ازدواج‌ها که در آن طرفین پس از پیدا شدن جنین،
به اسقاط آن اقدام و یا هم نوزاد را در بیمارستان رها
می‌کنند. این عمل از نظر اخلاقی نادرست و از دید
حقوقی جنایتی است که در حق جنین یا نوزاد اعمال
می‌شود. فرض بر این‌که مرد و زن حق داشته باشند

ای دریغ که چهارشنبه، شانزدهم میزان ۱۳۹۹ صدای
داوودی یکی از بزرگ‌ترین هنرمندان حوزه‌ی تمدنی ما
خاموش شد و اما ترانه‌های او تا دیرگاهان و تا روزگارن
بسیاری ورد زبان سینه‌چاکان موسیقی و عاشقان شعر
و موسیقی خراسان زمین خواهد بود. اخیراً آلبومی از
استاد شجریان زیر نام خراسانیات انتشار یافته است که
شامل برخی از قطعات منتشر نشده ایشان می‌شود.
این آلبوم هم، مانند آثار دیگر استاد دارای زیبایی‌هایی
است. نبود این هنرمند بزرگ در میان هم‌زبانان ما،
موجب کاستی بزرگی است. درگذشت این هنرمند
بزرگ را به همه هنرمندان و هنردوستان کشور
همسایه ما ایران، به دوست‌داران و شیفته‌گان موسیقی
و آزادی در سراسر جهان و به عاشقان استاد بزرگ
شجریان و به خانواده ایشان تسلیت می‌گویم.

تفنگت را زمین بگذار

که من بیزارم از دیدار این خونبار ناهنجار
تفنگ دست تو یعنی زبان آتش و آهن
من اما پیش این اهرمینی‌ایزار بنیان‌کن
ندارم جز زبان دل

دلی لبریز از مهر تو ای با دوستی دشمن
زبان آتش و آهن

زبان خشم و خون‌ریزی است

زبان قهر چنگیزی است

بیا، بنشین، بگو، بشنو سخن، شاید
فروغ آدمیت راه در قلب تو بگشاید.

برادر! گر که می‌خوانی مرا، بنشین برادروار

تفنگت را زمین بگذار

تفنگت را زمین بگذار تا از جسم تو

این دیو انسان کش برون آید.

تو از آیین انسانی چه می‌دانی؟

اگر جان را خدا داده است

چرا باید تو بستانی؟

چرا باید که با یک لحظه غفلت، این برادر را

به خاک و خون بغلتانی؟

گرفتم در همه احوال حق گویی و حق جویی

و حق با تو ست

ولی حق را - برادر جان -

به زور این زبان نافهم آتشبار

نیاید جست...

اگر این بار شد وجدان خواب‌آلوده‌ات بیدار

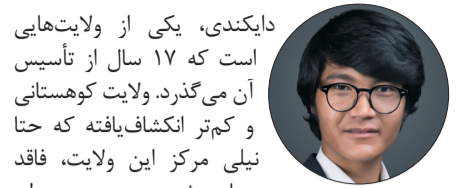
تفنگت را زمین بگذار...

فریدون مشیری

بدون عقد ازدواج با یک‌دیگر معاشرت کنند، در آن
صورت، تقصیر طفلی که از حقوق مشروع و قانونی‌اش
محروم می‌گردد، چیست؟

۵. ازدواج سفید - از آن‌جایی که عمل غیرقانونی است -
معمولاً دور از نظر قانون و دولت صورت می‌گیرد و از این
رو، منازعات برخاسته از آن در محاکم ذی‌صلاح قابل
رسیده‌گی نیست؛ زیرا نهادهای ذی‌صلاح پیش از همه
بایستی به اصل قضیه رسیده‌گی کنند و در آن صورت،
هر دو طرف منازعه به یکسان در آن شریک‌اند. ظاهراً
چنین ازدواج‌هایی کم‌تر به ازدواج رسمی می‌انجامند
و برخلاف، زمینه‌ی سوءاستفاده، قاچاق انسان و ده‌ها
ناهنجاری اجتماعی را فراهم خواهند آورد.

فی‌الجمله، ازدواج سفید - قطع نظر از ملاحظات
ادبی - دستوری آن - از یک سو پدیده‌ای برخاسته
از بستر لیبرالیسم فردگرای متصلب است و از سوی
نیز، در مغایرت و چه بسا تعارض با ارزش‌های دینی،
فرهنگی و اجتماعی ما قرار دارد. روان اجتماعی جامعه
در برابر چنین عملی به شدت حساس است و از
این رو، توسل به چنین ازدواج‌هایی به معنای دست
زدن به عملی مخاطره‌آمیز است و به حساسیت‌های
پنهان در ناخودآگاه جمعی ما دامن می‌زند. گذشته از
این، ازدواج سفید از حمایت قانونی برخوردار نیست و
برخلاف، قوانین کشور، به ویژه کود جزای افغانستان
آن را جرم پنداشته و حسب احوال، مستوجب مجازات
پیش‌بینی کرده است. با این حساب، نه تنها به لحاظ
دینی، فرهنگی و اجتماعی مشروعیت ندارد، بلکه از
نظر حقوقی نیز نامشروع، جرم و قابل مجازات دانسته
شده است.



الیاس طاهری

نیلی؛ شهر موترسایکل‌های مسافربری

دایکندی، یکی از ولایت‌هایی است که ۱۷ سال از تأسیس آن می‌گذرد. ولایت کوهستانی و کم‌تر انکشاف یافته که حتا نیلی مرکز این ولایت، فاقد زیربنای شهری بوده و سطح خدمات در آن بسیار پایین و ضعیف است. وقتی برای نخستین بار وارد نیلی می‌شویم، شهری را می‌بینیم که واقعا دور از تصور است. به محض ورود به مرکز دایکندی، با چالش‌ها و مواردی بر می‌خوریم که در هیچ شهر دیگر کشور ممکن است چنین نباشد.

کسی که برای نخستین بار وارد نیلی می‌شود، بلافاصله دو مشکل بسیار عمده و در عین حال جالب را متوجه می‌شود: نبود تاکسی‌های مسافربری داخل شهری و خدمات بسیار ضعیف انترنتی که جز در بخشی از بازار کهنه نیلی، در سایر نقاط این شهر نمی‌توان از انترنت استفاده کرد.

جامعه‌شناسان، شهر را محل تمرکز جمعیت، ابزار تولید، سرمایه، نیازها، احتیاجات و غیره می‌دانند که تقسیم کار اجتماعی در آن جا صورت گرفته باشد. یا ساده‌تر می‌توان گفت، شهر، معمولا جایی است که دارای جمعیت زیاد، بلندمنزل‌ها، فروشگاه‌ها، جاده‌ها و خیابان‌های وسیع و بزرگی باشد. در کنار این، یک سلسله معیارهای شهری را هم باید داشته باشد. نظم در ساخت‌وسازها، داشتن کانالیزاسیون، جاده‌ها و خیابان‌های آسفالت شده، سیستم آبریزی، نماینده‌گی‌های تاکسی‌رانی شهری، خدمات انترنتی و مخابراتی مناسب و ... از لازمه‌ها و نیازمندی‌های یک شهر می‌باشد.

اما نیلی - مرکز ولایت دایکندی، هر چند به طور کامل فاقد معیارهای شهری نیست؛ اما ارائه خدمات اساسی شهری در آن یا بسیار ضعیف است و یا اصلا وجود ندارد. مسوولان محلی این ولایت هم می‌گویند که شهر نیلی، از لحاظ زیربنایی و ظاهری شبیه یک روستا است؛ اما باشندگان این شهر انتظار ارائه خدمات شهری را دارند.

در کنار چالش‌های متعددی که به دلیل عدم توجه حکومت در این ولایت دورافتاده انبار شده و می‌توان این چالش‌ها را فهرست کرد، یکی از آن‌ها نبود ترانسپورت شهری در نیلی است. خرابی جاده‌ها، سیستم نامنظم شهری، تازه‌تأسیس بودن این ولایت و برخی عوامل

دیگر، سبب شده تا موترسایکل‌ها کار تاکسی‌های شهری را انجام دهند. اداره تنظیم ترانسپورت زمینی دایکندی گفته، حدود ۵۰ درصد از خدمات ترانسپورتی داخل و بیرون‌شهری این ولایت به وسیله موترسایکل‌ها انجام می‌شود. روزانه نزدیک به ۱۰۰ عراده موترسایکل در گوشه و کنار نیلی، مشغول انتقال مسافر از محلی به محله‌ی دیگر شهر می‌باشند. هر چند به تازه‌گی شماری از راننده‌های تاکسی در تلاش راه‌اندازی شغل تاکسی‌رانی در نیلی‌اند؛ اما به نظر می‌رسد بازار موترسایکل‌های شهری هنوز گرم است و مردم علاقه‌ی چندانی به تاکسی‌های شهری ندارند.

علی‌احمد، یکی از باشندگان نیلی، مشغول انتقال مسافر توسط موترسایکل است. می‌گوید «کار و بار» دیگر نیست و او مجبور است از راه مسافربری به وسیله موترسایکل، لقمه نانی برای زن و فرزندانش تهیه کند. علی‌احمد، از این شغلش راضی به نظر نمی‌رسد اما آن را از بی‌کاری بهتر می‌داند: «خوب است دیگه. روزانه ۱۰۰ تا ۲۰۰ افغانی کار می‌کنم.»

کسانی که در شهر نیلی مشغول انتقال مسافران با موترسایکل هستند، مشکلاتی هم دارند. به گفته علی‌احمد، خاکی بودن جاده‌های داخل شهر، گرد و خاک ناشی از خرابی جاده‌ها و پس‌کوجه‌ها، کار آن‌ها را دشوارتر کرده است. اما باوجود همه‌ی این چالش‌ها، علی‌احمد این کار را برایش «یک راه درآمد حلال» و بهتر از بی‌کاری و نشستن در خانه می‌داند.

آصف، باشندگی دیگر نیلی نیز مشغول انتقال مسافر به گوشه و کنار شهر است. او نیز موترسایکل‌رانی شهری را به علت نبود شغل انتخاب کرده است. آصف، مرا از بازار کهنه نیلی تا شهرک جدید (دشت) با موترسایکل می‌رساند. از او می‌پرسم که از شغل خود راضی است یا خیر؟

در پاسخ می‌گوید، اگر شغل دیگری می‌داشت، موترسایکل‌رانی را انتخاب نمی‌کرد. به گفته وی، انتقال مسافر با موترسایکل، خطرات زیادی در پی دارد. «مثلا اگر سوار بر موترسایکل باشیم و حادثه کنیم، بسیار خطرناک‌تر از موتر است. ما که سواری انتقال می‌دهیم، مسوولیت ما این‌جا چند برابر می‌شود.»

این موترسایکل‌ران شهر نیلی، روزانه حدود ۳۰ تا ۴۰ نفر را در داخل شهر به محل کار و فعالیت‌شان انتقال می‌دهد و از این طریق، مصارف خانوادگی خود را تأمین می‌کند. این‌که مردم چرا از تاکسی‌های شهری کم‌تر و یا هیچ استفاده نمی‌کنند، ممکن است دلایل مختلفی داشته باشد؛ اما موترسایکل‌رانان می‌گویند که از یک‌سو سواری زیاد نیست و از جانب دیگر مردم عجله دارند زودتر به کارشان برسند. به همین دلیل، کم‌تر به تاکسی سوار می‌شوند. «تاکسی تا پنج نفر پوره نشود، حرکت نمی‌کند. اما موترسایکل را که ۲۰ تا ۳۰ افغانی بدهد، حرکت می‌کند و مردم به کار و مشکل‌شان زودتر رسیده‌گی می‌توانند.»

موترسایکل‌هایی که به جای تاکسی‌های شهری فعالیت می‌کنند، هیچ کدام نزد اداره ترانسپورت زمینی ولایت دایکندی ثبت و راجستر نیستند. اداره ترافیک دایکندی نیز برای آن‌ها اسناد توزیع نکرده و بدون آن‌که موترسایکل‌های شهری در این دو اداره ثبت باشند، به صورت آزادانه مشغول فعالیت می‌باشند.

حسین مرادی، سرپرست مدیریت ترانسپورت زمینی دایکندی به روزنامه ۸ صبح گفت، نبود ترمینال ترانسپورتی، یکی از مشکلات عمده در این ولایت است. به گفته او، عدم توزیع اسناد برای وسایط، مشکل دیگری است که نظم سیستم ترانسپورتی را بر هم زده است.

سرپرست مدیریت ترانسپورت زمینی دایکندی، افزود که بیش از ۵۰ فی‌صد وسایط نقلی که در مرکز این ولایت وجود دارند، فاقد اسناد می‌باشند. به گفته آقای مرادی، تاکسی‌هایی که در این اواخر داخل شهر نیلی فعالیت می‌کنند، همه فاقد اسناد اند و نزد اداره ترانسپورت نیز ثبت نیستند. وی گفت که هیچ‌گونه نماینده‌گی رسمی تاکسی‌رانی تاکنون در شهر نیلی وجود ندارد.

نه‌تنها در داخل شهر نیلی، بلکه باشندگان برخی ولسوالی‌های دایکندی نیز با وجود طولانی و دشوارگذر بودن راه‌ها، با موترسایکل به مرکز ولایت‌شان سفر می‌کنند.

گل‌احمد افکاری، به تازه‌گی از ولسوالی سنگ‌تخت‌وبندر

به وسیله موترسایکل به نیلی سفر کرده است. آقای افکاری به روزنامه ۸ صبح می‌گوید که او جز یک وقفه‌ی کوتاه برای صرف غذا، ۸ ساعت با موترسایکل سفر کرده و راه‌های پر خم‌وپیچ و دشوارگذری را پشت سر گذاشته تا به مرکز ولایت رسیده است.

این باشندگی ولسوالی سنگ‌تخت‌وبندر هم‌چنان می‌گوید افزون بر خرابی و دشوارگذر بودن جاده‌ی بین ولسوالی تا نیلی، طولانی بودن این راه نیز سبب را موترسایکل را بسیار دشوار و خسته‌کننده می‌سازد.

افکاری می‌افزاید که باشندگان روستاها و ولسوالی‌های دوردست دایکندی؛ به ویژه ولسوالی سنگ‌تخت‌وبندر با چالش‌های زیادی مواجه می‌باشند. او در زمان مصاحبه‌اش با من گفت، درخواستی‌ای را به نماینده‌گی از مردم محل به اداره ولایت آورده است تا کلنیک صحتی روستای «میراسی» بندر که به تازه‌گی تعمیر آن ساخته شده، صاحب تجهیزات، ادویه و داکتر شود. می‌گفت اگر تشکیل و ادویه‌ی مورد نیاز کلنیک صحتی روستای‌شان داده شود، بخش بزرگی از مشکل منطقه‌ی آن‌ها برطرف خواهد شد.

به گفته افکاری، هر گاه در منطقه‌ی آن‌ها یک بیمار عاجل پیدا شود، خانواده‌ی او ناگزیر موتوری را به ۱۵ هزار افغانی کرایه و بیمار را به مرکز ولایت انتقال دهد. هزینه یک‌طرفه‌ی موتر نوع «فلان کوچ»، از ولسوالی سنگ‌تخت‌وبندر تا نیلی، ۱۵ هزار افغانی است: «اگر بیمار دیرتر در شفاخانه بستری شود، در برگشت نیز باید ۱۵ هزار افغانی کرایه موتر پرداخت کنیم. تنها کرایه‌ی موتر در رفت‌وبرگشت، ۳۰ هزار افغانی می‌شود.»

مسوولان اداره تنظیم ترانسپورت زمینی دایکندی نیز تأیید می‌کنند که خرابی جاده‌های روستاها و ولسوالی‌های دایکندی، نبود خط ترانسپورتی منظم بین برخی ولسوالی‌ها و مرکز و هم‌چنان بالا بودن کرایه‌ی موتر، سبب شده است تا بیش‌تر مردم با موترسایکل به نیلی سفر کنند.

جغرافیای خشن و جاده‌های دشوار گذر ولایت دایکندی در مرکز کشور، بارها حادثات مرگ‌بار ترافیکی را خلق کرده است؛ طوری که در برخی گزارش‌ها، از جاده‌های این ولایت به عنوان «قاتلان اصلی مردم دایکندی» هم یاد شده است.

مرزبانان شهروند قرغیزی تبار افغانستان در بام دنیا

پرویز کامروز

در حومه‌ی شهر فیض‌آباد، مرکز ولایت بدخشان، یک سرباز جوان قرغیزی‌تبار برای گرفتن معاشش پشت درب بانک انتظار می‌کشد. حس دریافت معاش ۱۰ ماهه برای کسی که چهار روز راه را از «بام دنیا» تا اشکاشم پیموده، وصف‌ناپذیر است، به ویژه برای گوسفندچرانی که به آرزوی دیرینه‌اش رسیده و خودش را به عنوان سومین سرباز قرغیزی در لباس نیروهای مرزی می‌بیند. سرباز جوان هنوز ازدواج نکرده، زیرا اگر بخواید زنده‌گی مشترکش را در پامیر خرد آغاز کند، دست‌کم باید ۱۰۰ گوسفند به عنوان جهیزیه به پدر دختر بدهد. از آن‌جایی که مردم پامیر هنوز پول را نمی‌شناسند، مجبور اند با گاو و گوسفند دادوستد کنند. به محض این‌که در بام دنیا برف ببارد، راه‌ها بسته و گریز مادران باردار از مرگ ناممکن می‌شود، زیرا قرغیزیان به مراقبت‌های اولیه بهداشتی دست‌رسی ندارند و هیچ داکتر و قابله‌ای در آن‌جا زیست نمی‌کند. شمار مرگ‌ومیر مادران قرغیزی در پامیر چنان بالا است که قرغیزیان همین اکنون از انقراض نسل‌شان هراس دارند. سرباز قرغیزی هرچند خرسند است که لباس پُرافتخاری به تن دارد، اما برای این‌که خودش و سایر هم‌تبارانش از سواد خواندن و نوشتن محروم‌اند، احساس کاستی می‌کند.

حکیم بیک، سومین سرباز قرغیزی در قوای سرحدی است. در یکی از دورترین بخش‌های واخان بدخشان که کم‌تر کسی به آن می‌اندیشد، مردی که روزگاری گوسفندچرانی می‌کرد، اکنون لباس سربازی در کندک

چهار سرحدی از تولی سوم پامیر خرد را به تن دارد و دوشادوش سایر سربازان برای حفظ مرز سرزمینش می‌رزد. چرخه زنده‌گی برای او و سایر قرغیزیان اما به ساده‌گی نمی‌چرخد. وی از روزگاری حکایت می‌کند که در کوه‌های پامیر گوسفندچرانی و مالدار می‌کرد. حکیم بیک چاره‌ای جز این نداشت، زیرا اگر قرغیزی‌تباری در بام دنیا مالدار نکند، نمی‌تواند از پس احتیاج غذایی‌اش برآید. او آرزو داشت به جای گوسفندچرانی، درس بخواند و آینده روشنی را رقم زند؛ کاری که نشد و به حسرت مداومش بدل گشت. حکیم بیک در واقع نمونه‌ای از جوانان قرغیزی‌تبار است که پای‌شان هیچ‌گاهی به مکتب باز نشد و نسل اندر نسل بی‌سواد ماندند. وی را حتا در شهر به کار نمی‌گرفتند، چرا که با بیش‌تر اشیا آشنایی نداشت و تنها از مالدار سر در می‌آورد.

او هرچند امروز برای خود و کشورش کسی است، اما هنوز نتوانسته طبق میل خودش گام موثری برای کمک به مردم فقیر قرغیزی بردارد. می‌گوید که قرغیزی‌های پامیری هنوز با بیش‌تر امکانات آشنا نیستند و حتا پول افغانی رایج را نمی‌شناسند. همه‌ی کار روزمره‌شان مالدار است و تربیه غزاگو، گوسفند و بز، از آن‌چه حاصل می‌شود، لبنیات، پوست و پشم می‌سازند و لقمه نانی پیدا می‌کنند. حکایت حکیم بیک را از محله فقیرنشین پامیر خرد پایانی نیست. با لحن آرام از دردهایی که قرغیزها می‌کشند، می‌گوید. همین که خزان وارد شود، برف بال‌هایش را در پامیر می‌گستراند و

راه‌ها به روی مردم بسته می‌شود. آنگاه دعای قرغیزیان این است که ای کاش بیمار نشوند، چرا که هیچ کسی نمی‌تواند به دادشان برسد. آن‌جا نه دواپی است برای صحت‌مندی و نه داکتری که بیمار به وی دل خوش کند. درمان‌گاهی نیست که مردم برای مداوای‌شان به آن‌جا بروند و پُل ارتباطی هم وجود ندارد که مردمان قرغیزی از حال مسافر از دیار رفته‌شان باخبر شوند. تنها دل‌خوشی قرغیزیان در پامیر خرد، داشتن یک مکتب است؛ مکتبی که سه سال است معلم و دانش‌آموز ندارد. مشکلات این مردم تنها به نداشتن امکانات خلاصه نمی‌شود. جوانان قرغیزی به راحتی نمی‌توانند از پس مخارج عروسی‌شان برآیند. حکیم بیک که سال‌های جوانی‌اش را می‌گذراند، هنوز نتوانسته زنده‌گی مشترکش را بنا کند. او اگر فکر عروسی را در سر بپروراند، باید اول خانه‌اش را پُر از ارزن کند؛ دادن دست‌کم ۱۰۰ گوسفند به عنوان جهیزیه به پدر دختر تا رضایت خانواده دختر حاصل شود. وی این نگرش را حاصل درس نخواندن‌های پامیریان می‌داند، زیرا به گفته‌ی او اگر کتاب بر مغز قرغیزیان نور می‌افتد، اکنون باورشان این‌گونه نمی‌بود و حلقه را به دست خود بر جوانان‌شان تنگ نمی‌کردند. اکنون وضعیت برای قرغیزیان به گونه‌ای است که مرگ‌ومیر مادران از یک سو و تاخیر در ازدواج از طرف دیگر آنان را سوی نابودی سوق داده است و اگر چالش‌ها برداشته نشود، خطر انقراض آنان را تهدید می‌کند. حال و احوال حکیم بیک در فیض‌آباد اما روبه‌راه است.



او که در گذشته مسافت پنج تا شش روز را برای رسیدن به اشکاشم طی می‌کرد، اکنون با ساخت سرک در چهار روز این فاصله را می‌پیماید. وی حالا معاش حاصل ده ماه زحمت شبانه‌روزی‌اش را در جیب دارد و با خیال راحت به سمت پامیر گام بر می‌دارد؛ پامیری که مردمش با جنگ و تاراج بیگانه‌اند، اما هم‌چنان مظلوم‌اند و فقیرنشین. نه تنها او که سایر سوداگران نیز مواد خریداری شده را به سوی پامیر می‌برند، چرا که پیدا کردن دکان در پامیر از محالات است. هرچند حکومت بسی وعده داد، اما حال پامیریان هم‌چنان زار است.

۸ صبح

روایت دیروز، آئینه امروز، نوید فردا

صاحب امتیاز: سانجر سهیل
مدیرمسول: معجب مهرداد
معاون مدیرمسول: وحید پیمان
خبرنگاران: خلیل اسپر، عبدالاحمد حسینی، علی‌شاه حقمیل، حبیب بهش، محمدحسین نیک‌خواه، خلیل رسولی، علی نظری، س.نوبین
ویراستار:

صفحه آرایه: رضا مرادی
مسوول رسانه‌های اجتماعی: نورعلی فرحت
ویدیو: محمدنصیر کاوشگر
پذیرش اعلان: سانجر سهیل
نشانی پستی: صندوق پستی ۲۵۰۳۸، پسته‌خانه مرکزی، کابل، افغانستان
نشانی دفتر کابل: جاده شیرپور، ناحیه دهم، کابل، افغانستان
۸ صبح نوشته‌ها را ویرایش می‌کند. سرمقاله بازتاب‌دهنده دیدگاه ۸ صبح است. سایر دیدگاه‌های مطرح‌شده در مقاله‌ها، به نویسندگان آن برمی‌گردد.

۷
روایت دیروز، آئینه امروز، نوید فردا
سال سیزدهم
شماره ۳۴۵۲
یکشنبه
۲۰ میزان ۱۳۹۹
۱۱ اکتوبر ۲۰۲۰
قیمت: ۲۰ افغانی

Sanjar Sohail, sanjarsohail@yahoo.com
Mujib Mehrdad
mujib_mehrdad@yahoo.com
Facebook.com/8am.af
Youtube.com/HashteSubhdaily
Twitter.com/@Hashtesubhdaily
instagram.com/8am.af_official
www.8am.af

عزیزی بانک محصول ویژه ی را برای انجوها با طیف وسیع امتیازات طراحی نموده است. هدف طراحی حساب جاری انجوها داشتن سیستم جداگانه برای معاملات انجوها. خدمات عالی و ممتاز و همچنان منیر ارتباطی برای مدیریت بهتر ارتباطات با این سکتور عده میباشد. حساب منگور به چهار نوع اسمار: افغانی/دالر/یورو/پوند انگلیسی افتتاح میشود. برای معلومات بیشتر به شماره 1515/0093791801515 به تماس شوید و یا هم به نزدیکترین نمایندگی عزیزی بانک مراجعه کنید



1515 www.azizibank.af

تاریخچه انتخابات در ایالت نیویورک امریکا

◆ کیوان شکوری

ایالت نیویورک به مرکزیت آلبانی (Albany) در شمال شرقی امریکا یکی از ۱۳ مستعمره اصلی بود که در جریان انقلاب امریکا علیه استعمار بریتانیا قیام و اعلام استقلال کردند. این ایالت در جریان انقلاب امریکا نقش محوری داشت. در حالی که بندر آن نقطه استراتژیک بود، مردمان آن از قانون تمبر بریتانیا مصوب ۱۷۶۵ بسیار آزاده و ناراحت بودند و به همین علت پس از ماساچوست، شعبه نیویورک سازمان مخفی پسران آزادی را برای مبارزه با استعمارگران بریتانیایی تشکیل دادند و سرانجام در تاریخ ۲۶ جولای ۱۷۸۸ به عنوان یازدهمین ایالت به ایالات متحده امریکا پیوست.

طبق آخرین سرشماری آماری، جمعیت این ایالت ۵۵.۳۵۶۱ تن است که ترکیب جمعیتی آن از ۵۵.۳ درصد سفیدپوست، ۱۹.۳ درصد اسپانیولی زبان یا لاتین تبار، ۱۷.۶ درصد سیاهپوست، ۹ درصد (Asian) آسیای شرقی، یک درصد سرخپوست و بومیان آلاسکا، ۰.۱ درصد بومیان هاوایی و دیگر جزایر اقیانوس آرام و ۲.۷ درصد دیگر نژادها تشکیل شده است.

ایالت نیویورک به دلیل داشتن ۲۹ رای الکترال در انتخابات ریاست جمهوری بسیار حساس و سرنوشت ساز است. این ایالت از زمان تاسیس تاکنون (سپتامبر ۲۰۲۰) به غیر از دوره اول انتخابات که به دلیل اختلافات داخلی شرکت نکرده بود، در بقیه ۵۷ دوره شرکت کرده است که از این تعداد ۲۵ دوره دموکراتها، ۲۰ دوره جمهوریخواهان، شش دوره جمهوریخواهان دموکراتیک، سه دوره حزب فدرالیست، دو دوره حزب ویگ (Whig Party) برنده شدند و یک دوره هم مربوط به انتخابات سال ۱۹۲۸ آرای الکترال بین دو حزب دموکرات و جمهوریخواه ملی تقسیم شد.

به علت حساس بودن این ایالت و برای بررسی دقیق، این انتخابات را به سه بخش تقسیم می کنیم. بخش اول از سال ۱۷۹۲ الی ۱۸۵۲ است که ۱۶ دوره این انتخابات برگزار شد و جمهوریخواهان دموکراتیک با شش دوره برتر، دموکراتها با چهار دوره در جایگاه دوم بوده و مابقی دورهها از احزاب ذکر شده دیگر بوده است. حزب جمهوریخواه اصلاً هنوز تاسیس نشده بود. بخش دوم از سال ۱۸۵۶ الی ۱۹۸۴ است که ۳۳ دوره از این انتخابات برگزار شد و نتایج این ۳۳ دوره با ۲۰ دوره جمهوریخواهان و ۱۳ دوره دموکراتها در حال گردش بین دو حزب بود. در بخش پایانی یا سوم

یعنی از سال ۱۹۸۸ الی ۲۰۱۶ هشت دوره این انتخابات برگزار شد که برنده همه ی این هشت دوره دموکراتها بودند. همانگونه که مشاهده می کنید، دموکراتهای نیویورک در طول تاریخ انتخابات ریاست جمهوری امریکا دست برتر را دارند و برنده ی همه ی هشت دوره ی اخیر این انتخابات نیز بوده اند. در واقع نیویورک با داشتن ۲۹ رای الکترال، یکی از مهم ترین پایگاه های حزب دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری است.

در انتخابات مقدماتی ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ در حوزه انتخابیه نیویورک از حزب دموکرات هیلاری کلینتون با ۵۸.۰ درصد آرا موفق به شکست برنی سندرز با ۴۲ درصد آرا شد. از حزب جمهوریخواه دونالد ترامپ با ۶۰.۴ درصد آرا موفق به شکست جان کی سیچ و تدکروز به ترتیب با ۲۵.۱ و ۱۴.۵ درصد آرا شد.

در انتخابات نهایی ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ در حوزه انتخابیه ایالت نیویورک هیلاری کلینتون با ۵۹ درصد آرا موفق به شکست دونالد ترامپ با ۳۶.۵ درصد آرا شد و ۲۹ رای الکترال این ایالت را به حساب خود گذاشت.

از سال ۱۷۸۹ تاکنون ۶۲ تن به مقام سناتوری ایالت نیویورک در مجلس سنای امریکا رسیدند که ۲۰ تن جمهوریخواه، ۱۶ تن دموکرات و مابقی از احزاب دیگر بودند.

در طول تاریخ انتخابات سنا در نیویورک، جمهوریخواهان دست برتر را دارند، اما در سالهای اخیر دموکراتها بهتر عمل کردند، به طوری که یکی از دو کرسی مجلس سنا از سال ۱۹۷۷ و دیگری از سال ۱۹۹۹ میلادی تاکنون در اختیار دموکراتها است. به طور میانگین در ۲۰ سال اخیر این ایالت در انتخابات سنا کاملاً دموکرات بوده است و Kirsten Gillibrand و Charles E. Schumer هر دو از حزب دموکرات، دو سناتور حال حاضر این ایالت در مجلس سنای امریکا می باشند.

Jacob K. Javits (۱۹۵۷-۱۹۸۱) از حزب جمهوریخواه با ۲۴ سال حضور و Daniel P. Moynihan (۱۹۷۷-۲۰۰۱) از حزب دموکرات با ۲۴ سال حضور در مجلس سنا، با سابقه ترین سناتورهای ایالت نیویورک در تاریخ مجلس سنای امریکا می باشند.

هیلاری کلینتون، همسر بیل کلینتون، رییس جمهور سابق امریکا و وزیر امور خارجه سابق امریکا از سال ۲۰۰۱ الی ۲۰۰۹ میلادی یکی از سناتورهای این ایالت در مجلس سنای امریکا بود.

از سال ۱۷۸۹ که اولین دوره انتخابات برای مجلس نماینده گان امریکا در ایالت نیویورک برگزار شد تا به امروز ۱۴۵۲ تن به این مقام رسیده اند و به دلیل قدمت این ایالت و بالا بودن تعداد نماینده گان آن که رابطه مستقیم با جمعیت این ایالت دارد، مشاهده می کنیم که تنوع احزاب بسیار زیاد که نشان از پویا بودن دموکراسی و ظرفیت جامعه برای پذیرش نظرات مختلف می باشد. از این ۱۴۵۲ نماینده، ۵۱۷ تن دموکرات، ۴۲۹ تن جمهوریخواه و مابقی از احزاب دیگر بودند. برای بررسی روند این انتخابات بهتره به چهار بخش تقسیم کنیم. بخش اول از شروع اولین دوره انتخابات یعنی اواخر قرن هفدهم تا پایان قرن است که جمعاً ۲۹ نماینده بودند و از احزابی غیر از جمهوریخواه و دموکرات بودند. اصلاً هیچ کدام از این دو حزب هنوز تاسیس نشده بود. در بخش دوم که مربوط به قرن نوزدهم یعنی نماینده گانی که بین سالهای ۱۸۰۱ الی ۱۸۹۹ تعیین شدند می شود، مجموعاً ۹۴۸ تن بودند که ۲۸۲ تن دموکرات و ۱۹۴ تن جمهوریخواه و بقیه از احزاب دیگر بودند. بخش سوم مربوط به قرن بیستم (۱۹۰۱-۱۹۹۹) می باشد که مجموعاً ۴۳۲ تن به این مقام رسیدند که از این تعداد ۲۱۰ تن دموکرات و ۲۰۷ تن جمهوریخواه و بقیه از احزاب دیگر بودند. نهایتاً در بخش پایانی از سال ۲۰۰۰ تاکنون ۴۳ نماینده انتخاب شدند که ۲۵ تن دموکرات و ۱۸ تن جمهوریخواه بودند. اگر به

آمار توجه کنیم، مشاهده می کنیم با این که بخش های دو و سه هر کدام در یک بازه زمانی ۱۰۰ ساله قرار دارند، اما تعداد نماینده گان بخش دوم خیلی بیشتر از بخش سوم است که دلیل آن دوره های کوتاه کاری نماینده گان می باشد؛ یعنی نماینده گان برای یک یا دو دوره انتخاب می شدند و مجدداً مردم به کاندیداهای جدیدتر رای می دادند و بدین گونه تعداد نماینده گان بالا است، اما در بخش سوم بیشتر نماینده گان برای چند دوره انتخاب شده اند و به همین علت تعداد آمار ی نماینده گان کم تر است.

همانگونه که آمار نشان می دهد، دموکراتها در طول تاریخ این انتخابات برتر بودند و در سالهای اخیر نیز خیلی خوب عمل کرده اند و از ۲۷ نماینده حال حاضر این ایالت ۲۱ تن از حزب دموکرات و شش تن از جمهوریخواهان می باشند.

از سال ۱۷۸۸ که نیویورک به ایالات متحده امریکا پیوست تاکنون ۵۶ تن به مقام فرمان داری این ایالت رسیدند که بعضاً بیش از یک دوره در این مقام بودند که ۲۳ تن دموکرات، ۱۸ تن جمهوریخواه، پنج تن جمهوریخواهان جفرسونی (Jeffersonian-Republican)، پنج تن جمهوریخواهان دموکراتیک، سه تن حزب ویگ (Whig Party)، یک تن فدرالیست و یک تن حزب اتحادیه (Union) بودند. آن گونه که آمار نشان می دهد، در طول تاریخ این انتخابات دموکراتها از جمهوریخواهان موفق تر بودند و در سالهای اخیر نیز بهتر عمل کرده اند، به طوری که از سال ۱۹۷۵ میلادی، پنج فرمان دار دموکرات و یک فرمان دار جمهوریخواه در راس کار بودند. اگر بخواهیم ریزتر به موضوع نگاه کنیم، از سال ۲۰۰۷ تاکنون هر سه فرمان دار این ایالت از حزب دموکرات بوده اند و فرمان دار حال حاضر این ایالت Andrew Cuomo نیز از حزب دموکرات است.

نتیجه: دموکراتها در طول تاریخ انتخابات ریاست جمهوری با ۲۵ دوره دست برتر را دارند و برنده هشت دوره اخیر این انتخابات نیز هستند. جمهوریخواهان در طول تاریخ انتخابات مجلس سنا با ۲۰ سناتور دست برتر را دارند، اما دموکراتها در سالهای اخیر بهتر عمل کرده و تقریباً در ۲۰ سال اخیر هر دو کرسی این ایالت در مجلس سنا به دست دموکراتها می باشند. دموکراتها در طول تاریخ انتخابات مجلس نماینده گان با ۵۱۷ نماینده دست برتر را دارند و ۲۱ نماینده حال حاضر این ایالت نیز دموکرات می باشند. نهایتاً دموکراتها در طول تاریخ انتخابات فرمان داری این ایالت با ۲۳ فرمان دار برتر بوده و سه فرمان دار اخیر این ایالت نیز دموکرات بوده اند. بدین ترتیب، می توان نتیجه گرفت که ایالت نیویورک در طول تاریخ یک ایالت با گرایش بیش تر به دموکراتها بوده و اکنون یک پایگاه قوی برای دموکراتها می باشد.

حوزه جمهوریت نیازمند اجماع بیش تر سیاسی است



پرویز مصمم

خود با اهمیت است. از سوی دیگر سفر رییس شورای عالی مصالحه ملی به هند نیز با ارزش است. هر کدام از رهبران سیاسی به ویژه رییس جمهور غنی و داکتر عبدالله عبدالله باید تمام حساسیت های روند صلح را درک کرده و نگذارند تا اختلاف داخلی سیاسی ایجاد شود. از طرف دیگر، انتظار می رود که سیاستمداران دیگر کشور از جمله احزاب سیاسی نیز با این کاروان یکجا شوند تا از ارزش های ۲۰ سال گذشته دفاع شود. روند صلح یک پروسه ملی است و صاحب اصلی آن مردم افغانستان اند، پس اجماع سیاسی و ملی تنها راه پیروزی در این مذاکرات است.

در نهایت می توان چنین جمع بندی کرد که اجماع سیاسی و ملی می تواند بن بست ایجاد شده در مذاکرات بین الافغانی را تا اندازه ای بشکند و پیام واضح برای طالبان باشد تا دیگر دنبال امتیازگیری بیش تر نباشند. این اجماع نخست نیاز است بین رهبران سیاسی حاضر در قدرت و بیرون قدرت شکل بگیرد و بعداً میان تمام اقشار مردم. می توان ادعا کرد که تا اندازه ای اجماع سیاسی و ملی محسوس است، اما می طلبد که با حساس شدن شرایط مذاکرات بین الافغانی بیش تر شود. در وضعیت به وجود آمده فعلی، نیاز است که هر گام با تدبیر و دقت بیش تر برداشته شود. مردم و دولت هر دو باید به ظرافت ها و حساسیت های روند صلح و ختم جنگ ۴۰ ساله زیاده تر توجه کنند. این خود سبب خواهد شد که تیم مذاکره کننده افغانستان با قوت و مشروعیت بیش تر روبه روی طالبان بنشینند و از ارزش های ملی که شامل ارزش های دینی، مذهبی و سیاسی می شود، دفاع کند.

جایگاه های مختلف حضور دارند، روی همین ملحوظ با حفظ انتقادات از کم کاری و اشتباهات رهبران سیاسی، نیاز است در این شرایط مردم در کنارشان بمانند.

من تقریباً تمام مصاحبه ها و سخنرانی های داکتر عبدالله عبدالله، رییس شورای عالی مصالحه ملی، در پاکستان را تعقیب کردم. به این درک رسیدم که رهبران سیاسی مان تا اندازه ای زیاد به اشتباهات گذشته ی شان پی برده اند و چیزی جز اجماع سیاسی داخلی را به نفع ملت نمی دانند. داکتر عبدالله عبدالله در چندین مصاحبه و سخنرانی اش از موقف جمهوریت و رییس جمهوری غنی به عنوان همکار مشترکش در روند صلح دفاع کرد. هر چند او مخالف سرسخت سیاسی داکتر غنی در دو انتخابات گذشته ریاست جمهوری بود، اما امروز به نظر می رسد که کار مشترک در روند صلح را ترجیح می دهد. از سویی هم رییس جمهور غنی با تمام انتقادات از حکومت داری اش، تا این جای کار در روند صلح منطقی گام گذاشته است. باید بپذیریم که جنگ ۴۰ ساله نیاز به زمان و تدبیر سیاسی و ملی دارد. با وجودی که رییس جمهور تحت فشارهای زیاد از سوی ایالات متحده امریکا و شماری از کشورهای دیگر قرار داشت، اما عجلانه تصمیم نگیرد.

روی همین ملحوظ، سفر اخیر رییس جمهور غنی به قطر نیز حایز اهمیت است. او در صحبت هایش با تیم مذاکره کننده جمهوری اسلامی افغانستان گفته است که دولت از هیچ نوع همکاری و ایجاد سهولت با این تیم دریغ نمی کند. او خطاب به تیم مذاکره کننده افغانستان گفته است که شما نماینده گان واقعی مردم در این روند هستید تا از ارزش های مردم سالاری و جمهوریت دفاع کنید و نقطه پایان به جنگ چهل ساله بگذارید. این سخنان در نوع

است. رهبران سیاسی افغانستان به شمول احزاب سیاسی تا این جای کار در ایجاد اجماع سیاسی واقعی زیاد موفق نبوده اند. دلیلش هر نوع اختلاف سیاسی که باشد، در چنین وضعیت سرنوشت ساز ملی می طلبد که دور یک ارزش تحت نام «منافع ملی» حلقه بزنند تا روند صلح با قوت و مشروعیت داخلی به پیش برود.

ایجاد بی اعتمادی و زیر سوال بردن مشروعیت قدرت در حکومت فعلی افغانستان از سوی طالبان، یک آله فشار و بی نظمی داخلی است. طالبان هر بار نظام کنونی افغانستان را به نام «اداره کابل» یاد کرده و مشروعیت آن را زیر سوال برده اند. گذشته از این که در ۲۰ سال گذشته قدرت چطور دست به دست شده و با جنجال های سیاسی تا این جا رسیده است، اما اگر درک سیاسی و مطالعه عمیق از روندهای صلح میان رهبران مان باشد، نباید با ایجاد اختلاف بیش تر، به طالبان باج و امتیاز بدهند. یک اجماع واقعی سیاسی بر محور صلح، می تواند برگ برنده طالبان را از دور خارج کند. بخشی از این اجماع سیاسی بر می گردد به دولت و بخشی از آن هم به مردم افغانستان. هر دو باید شرایط کنونی را نظر به حساسیت مذاکرات بین الافغانی صلح درک کنند.

مردم به عنوان ستون نظام های دموکراتیک شناخته می شوند؛ چون در نظام دموکراسی مردم صاحبان قدرت اند و آن را به نماینده گان شان از طریق پروسه های دموکراتیک چون انتخابات انتقال می دهند. با درک شرایط کنونی و تکرار نشدن تاریخ سیاه طالبان و جنگ های داخلی، مردم باید هوشیارتر باشند. اکنون زمان انتخابات ریاست جمهوری گذشته و دولت با موافقت نامه سیاسی شکل گرفته است و دو رهبر سیاسی در قدرت و در

شرایط مذاکرات بین الافغانی در دوحه با گذشت هر روز حساس تر می شود. پافشاری طالبان بر خواسته های شان در طرز العمل مذاکرات، بی دلیل نیست. هر دو جهت مذاکره کننده سعی دارند تا مانند فینال مسابقات فوتبال هم دیگر را در نخستین روزها محک بزنند. طالبان به دنبال یافتن خلاها و اختلاف های سیاسی میان رهبران سیاسی شریک قدرت و بیرون قدرت در کابل اند تا امتیاز بیش تری به دست آورند. یکی از مواردی که در شرایط کنونی برای افغانستان بی نهایت حیاتی است، اجماع واقعی سیاسی و ملی است. این اجماع اگر از حالت فعلی فریبه تر و یک پارچه تر شود، طالبان چاره ای جز آغاز مذاکرات صلح و پایین آوردن توقعات شان نخواهند داشت. به همین منظور، در صف یک رهبر سیاسی قرار گرفتن و علیه دیگری بودن، نه تنها به ضرر ما است، بلکه زمینه سازی است برای حضور طالبان در ساختار قدرت و سیاست افغانستان. از سویی هم، رهبران سیاسی کشور باید گام های شان را با دقت بیش تر بردارند و متوجه بیانیها و کارکرد خود باشند تا مبادا سلاحی شوند علیه خودشان و مردم افغانستان. در این نوشته تلاش دارم تا نظر به شرایط فعلی مذاکرات بین الافغانی در دوحه، به اهمیت اجماع سیاسی و ملی در روند صلح بپردازم.

هر روند صلح نیازمند اجماع سیاسی و ملی است؛ بدین معنا که این دو اجماع به عنوان بازوهای توان مند صلح و برگ برنده ختم جنگ های طولانی مدت خوانده می شوند. اگر موافقت نامه های جهانی صلح مطالعه شوند، در گام نخست کشورها سعی کرده اند تا اجماع سیاسی و ملی را شکل بدهند و سپس وارد مذاکرات صلح شوند. این امر در شرایط کنونی افغانستان بی نهایت حایز اهمیت